

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

(۱) نقش پیوند گذشته و آینده در جهانی سازی

آگاهی از گذشته حاکم عهده دار طرح و برنامه مناسب بوده و اطلاع از آینده محتوم فرمان مهندسی لازم را صادر می نماید.

(۲) آینده جهان بر محور نظم و مدار عدل

آیا جهان به سوی هرچ و مرج پیش می رود یا به سمت نظم، هرچ و مرج و فوضى قابل پیش بینی نیست زیرا چیزی که اصلاً چهارچوبی ندارد موضوع بحث قرار نمی گیرد. نظم یا بر محور حق و مدار عدل است و یا بر گردونه ظلم و قهر مانند استبداد، استثمار، استعمار، استعباد، استحمار و مانند آن که هیچ کدام از این نظام های سلطه برای آگاهان از ساختار خلقت قابل قبول نخواهد بود همه به دنبال این دو مفهوم اند و مصادیق خود را در این راه می بینند مثلاً مارکسیسم هم خود را حق گرا و عدل مخور می داند

(۳) آینده جهان با منجی عدل مدار الهی زنده و منظم می گردد

آیات فراوانی در قرآن حکیم بر این مطلب دلالت دارد که نظام هستی حق محور است و باطل چونان کف روی آب است که دیرپا نخواهد بود. خدا جهان را با منجی عدل مدار خویش زنده می کند و آن را به وجود مبارک انسان کامل معصوم حضرت خاتم الاوصیاء و الاولیاء مهدی موجود موعود (عج) برنامه ریزی کرد.

(۴) انتظار عدل جهانی و منجی موعود

کسی که آینده را حق مدار و عدل محور می داند، لیکن حق مداری را در نظام دموکراسی محض و مردم سالاری صرف می داند بر فرض که تمام یافته های آنان حق و تمام یافته های

آن‌ها عدل باشد جریان مهدویت شخصی یا نوعی اصلاً درباره آنان مطرح نیست، زیرا منجی جامعه عقل جمعی است نه شخص تا گفته شود آن شخص، معین و موعود عینی است یا نوعی (مگر آنکه مهدویت نوعی طرزی تفسیر شود که حکومت جمعی را هم شامل شود)، زیرا حکومت مردم بر مردم از سنخ حکومت مهدوی نیست، پس صرف انتظار عدل جهانی مستلزم پذیرش مهدی موعود هرچند موعود نوعی آن باشد نیست.

۵) آینده حق محور و عدل مدار در گرو حکومت مهدی (عج)

کسی که آینده را حق محور می‌داند و حق‌مداری را در نظام حکومت فرد ارزیابی می‌کند و اساس حکومت فردی وی را قانون الهی می‌داند که با آفرینش هماهنگ است نه رأی شخصی، چنین معتقدی می‌تواند وجود مبارک مهدی موعود را فی‌الجمله بپذیرد هرچند در شخصی یا نوعی بودن آن باید تأمل نماید

۶) نقش عقل و نقل در اثبات مهدویت شخصی

اثبات مهدویت شخصی با عقل صرف میسر نیست، زیرا حکمت و کلام، خطوط کلی رهبری، اوصاف، شرایط و برنامه‌های آن را تبیین می‌نمایند و عهده‌دار اثبات سِمَت خاص برای شخص مخصوص نیستند چنانچه فقه نیز راجع به تعیین مرجع تقلید چنین است که ضرورت اصل مرجع از یک سو و شرایط و اوصاف و ویژگی او از سوی دیگر کاملاً در فقه ارائه می‌شود. اما مرجعیت فلان شخص معین را پژوهشگری خبرگان اولاً و مراجعه توده مردم به آنان ثانیاً تعیین می‌کند

بخش یکم. امام شناسی

فصل یکم. امامت عام

در مذهب شیعه نصب امام و تعیین آن فعل خداوند است. لذا کلامی و از اصول در مقابل فروع به شمار می‌رود. هرچند پذیرش آن بر مردم واجب است و از این منظر فقهی است چنانچه خواهد آمد. غرض آنکه:

۱. آنچه به ذات اقدس الهی، صفات و افعال او مربوط می‌شود (اصول دین یا مذهب).

۲. اموری که به اعمال و تکالیف انسان بازمی‌گردد (فروع دین).

در اعتقاد راسخ امامیه، اداره امور جامعه از وظایف نازل و ضعیف امام است و برخلاف پندار باطل آنانی که امامت را فقط ریاست، مدیریت و تدبیر جامعه معرفی می‌کنند، امام شخصیتی ارزشمند است که وجود ناسوتی‌اش نیازهای والای جامعه بشر را تأمین می‌کند و وجود ملکوتی‌اش فرشتگان عالم مثال و ملکوت را راه می‌نماید و وجود جبروتی‌اش حاملان عرش و سکان ملأ اعلا را به کمال لایقشان دعوت می‌کند و هم کارهای برتر و والاتری را بر عهده دارد.

کلامی بودن امامت یعنی تعیین امام بر عهده خدا و از افعال اوست، زیرا امام قرار است در بعد اجتماعی مردم را هدایت کند لذا باید معصوم باشد و حتی در بعد فردی نیز باید معصوم از گناه و اشتباه و خطا در فکر باشد تا بتواند به اسرار این عالم پی ببرد و به باطن‌ها بنگرد لذا نصب و تعیین امام تنها بر عهده خدای عالم به غیب است.

قرآن کریم نیز در جریان آزمایش خلیل حق، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) امامت را عهد خدا خوانده: (لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) و تعیین و نصب امام را به خدا نسبت داده است: (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

«ظلم» هرگونه خلاف را شامل می‌شود و خدای سبحان ظالم بودن و ارتکاب کوچک‌ترین خلاف را مانع رسیدن عهد ولایت و مقام والای نبوت و امامت به او می‌داند: (لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)، بنابراین عصمت (یعنی مصونیت از خطا و خطیئه) شرط اساسی چنین مقامی است و تشخیص و تعیین معصوم و نصب او در این جایگاه از افعال الهی و اصول دین، در نتیجه جزو مسائل کلامی است

چهره فقهی امامت

با وجود کلامی بودن مسئله امامت، در برخی روایات از همین مسئله در ردیف فروع دین یاد شده است. رازش این است که امامت و ولایت دو چهره دارد:

، آن بخش از مسئله امامت که عهده‌دار مسئله نصب و مشروعیت است به فعل خدای سبحان بازمی‌گردد، جزو اصول دین است و علم کلام عهده‌دار آن است؛ لکن چون پذیرش امام معصوم و اطاعت از رهبری او بر مردم واجب است توّلی، همانند نماز و روزه و زکات و حج و جهاد مسئله‌ای فقهی است. بنابراین پذیرش امام معصوم نیز همانند نماز از واجبات فرعی و فقهی است.

امامت و نصب در نگاه حضرت رضا (علیه‌السلام)

امام رضا (علیه‌السلام) پس از آمدن به مرو و آگاهی از این مسئله (عده‌ای انتخاب امام را به جمع مردم نسبت می‌دادند) فرمودند: امامت را نشناختند تا امام را بشناسند. همان‌گونه که الله (عج) با الوهیت شناخته می‌شود، امام با امامت؛ آن‌گاه ویژگی‌های امام را برشمردند: الإمام واحد دهره لا یدانیه أحد [۱]؛ امام یگانه دوران خویش است.

نصب امام تنها برای سامان دادن به جهات عملی فردی یا اجتماعی مردم نیست بلکه تبیین معارف الهی، تشریح احکام فقهی و حقوقی اسلام، قضا و داوری، اجرای حدود، تعزیرات و دفاع از کیان دین، گشایش دشواری‌های علمی و عملی انسان‌ها نیز از وظایف امام است

از سوی دیگر، همان‌طور که انسان‌ها به امام نیازمندند، فرشتگان هم به او محتاج‌اند. زیرا امام، معلّم اسماء الله است و ملائک علوم را از ایشان می‌گیرند و مشکلات علمی و عملی خود را در پرتو او می‌گشایند. (یا آدمُ أنبئهم بِأسمائهم).

برهان مهدوی بر عدم تعیین امام به دست مردم

سعد بن عبدالله قمی از حضرت بقیه‌الله(عج) پرسید که چرا مردم نمی‌توانند امامشان را خود برگزینند آن حضرت پرسید که مرادش امام صالح اصلاحگر است یا پیشوای ناشایست فساد انگیز؛ سعد عرض کرد که مرادش مقتدای صالح اصلاحگر است؛ سپس حضرت ولی‌عصر(عج) فرمود که کسی نمی‌داند در خاطر دیگری از اندیشه صلاح و فساد چه می‌گذرد، پس آیا ممکن است مردم کسی را که اندیشه فساد در سر دارد برگزینند؟ عرض کرد که آری. آنگاه حضرت ولی‌عصر(عج) فرمود: علتش همین است که با برهان بر تو اقامه کردم تا عقلت به اطمینان رسد

حیات معقول ثمره معرفت به امام(عج)

من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة

مرگ جاهلی، نشانه زندگی جاهلانه است، چرا که مرگ عصاره حیات است. آن که خوب زندگی می‌کند، نیکو می‌میرد و هر که بد به سر می‌برد مرگ بد دارد، زیرا مرگ جز چشیدن عصاره زندگی نیست چون زندگی او جاهلی است همه شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری خواهد شد.

ممکن نیست زندگی کسی، حیات معقول باشد و مرگ او مرگ جاهلی، زیرا مرگ جاهلی ثمره حیات جاهلی است و زندگی معقول، ثمره‌ای جز مرگ عاقلانه ندارد. آن که امامش را نشناسد، منتظر او نخواهد بود و منتظر نبودن مصلح واقعی نشان حیات جاهلانه است.

هر که امامش را بشناسد و بداند که او از اعمالش به اذن خدا آگاه است و بپذیرد که امام مظهر (قائم علی کل نفس بما کسبت) [۲] است [۳]، قهراً منتظر حضرتش خواهد بود؛ بدان معنی که در عمل به خواسته‌های آن امام که همانا دستورهای شرع است، اهتمام خواهد ورزید و از این راه به امام خود تولی خواهد داشت و آن هنگام، زندگی و مرگ او عاقلانه خواهد بود

معیار زندگی جاهلانه

دوران قبل از اسلام که ما از آن به جاهلیت نام می‌آوریم که دختر زنده‌به‌گور می‌کرده‌اند و وحشی بوده‌اند تا مراحل نازله جاهلیت بوده آنچه تا ظهور مبارک حضرت ولی‌عصر (عج) به نام جاهلیت جریان دارد، درباره درجات عمیق‌تر جاهلیت است.

در فرهنگ قرآن، معیار حیات جاهلانه یا زیست عاقلانه، پیشرفت در صنعت یا برخورداری از رفاه و ابزار زندگی تجملی نیست. قرآن کریم اقوامی را معرفی می‌کند که با وجود برخورداری از پیشرفت‌های شگرف صنعتی و بهره‌مندی از رفاه زندگی اجتماعی تا بدان پایه از جاهلیت پیش رفتند که مستوجب عقاب الهی و حرمان از رحمت خداوند شدند و سرانجام به هلاکت رسیدند

معیار جاهل زیستن و جاهلانه مردن آن است که انسان با خدای خویش و نمایندگان خدا آشنا نباشد، حال آنکه ابدیت را در پیش رو دارد.

تعبیر مات میتة جاهلیة [۲] در موارد متعدد دیگری نیز به‌کاررفته است؛ نظیر وصیت: من مات بغير وصیة مات میتة جاهلیة [۳]؛ اما تفاوتی میان این دو تعبیر هست: در حدیث وصیت، مرگ جاهلی ناظر به نفی کمال است؛ ولی در روایت شریفی که در خصوص شناخت امام هر عصری است، مراد نفی حقیقت است

حیات و مرگ جاهلی در فرهنگ وحی

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ). [۲] وحی و نبوت، زنده کننده جامعه انسانی است و چون برابر اصل حاکم در مسئله قرآن و عترت مبنی بر هماهنگی و یگانگی قرآن کریم و دوده طیبه پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حکم هر یک حکم دیگری است، لذا پاسخ به ندای عترت نیز حیات‌بخش است.

مرگ جاهلی نشان از حیات جاهلانه دارد و زندگانی جاهلی در فرهنگ وحی همسان مرگ است

(لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ). [۱] خدای سبحان در این آیه «زنده» و «کافر» را مقابل هم قرار داده نه مؤمن و کافر را؛ گویا فرموده است که انسان یا زنده است یا کافر.

آن که به مرگ جاهلی از دنیا برود، جاهلانه زیسته است و هر که جاهلانه زندگی کند، از حیات حقیقی بهره ندارد. آن که امام عصر (عج) خویش را شناسد و در پرتو خورشید ولایت او قرار نگیرد، زندگی جاهلانه دارد و از حیات انسانی تهی است، گرچه حیات حیوانی دارد.

حیات انسان از دیدگاه قرآن

بر پایه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ) [۱] قرآن تنها در انسان‌های زنده اثر می‌کند، وگرنه کافران که مرده‌اند مشمول قهر خداوندند. کافران از آنجا که فاقد تألّه‌اند (چون انسان یعنی حی متألّه)، از قرآن بهره ندارند، در نتیجه حیات انسانی نیز ندارند.

مراتب و نشانه‌های حیات عقلی

حیات عقلی دارای نشانه و نیز مراتبی است: نشانه حیات عقلی، انزجار از هر گناه (=جیف یا همان لاشه مردار) و پرهیز از انجام دادن آن است

احراز حداقل مراحل حیات عقلی به این است که آدم به جایی برسد که وقتی می‌خواهد گناه کند یا هر امر ناشایستی را انجام دهد، بوی نامطبوع و عفن گناه را حس کند و از حریم تباهی بگریزد.

توقف شناخت امامت بر نبوت و فهم نبوت بر ادراک توحید

اللهم عرفني نفسك فانك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجّتك اللهم عرفني حجّتك فانك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني

تا ما خدا را نشناسیم و ندانیم که او ما را آفریده است و به سویش باز خواهیم گشت و آفریدگار عالم و آدم به همگان روزی می‌رساند و حساب و حشر ما با اوست و سرانجام، از آنجاکه تمام کارهای علمی و عملی ما به او مربوط می‌شود ناگزیر باید به‌سوی او بازگردیم، آن‌وقت به‌ضرورت وجود نماینده او پی برده و او را نیز خواهیم شناخت و در پرتو این دانش، قانونی را که شایستگی اطاعت داشته باشد و ما را به سعادت و فلاح راهنمایی کند می‌شناسیم، در نتیجه هر قانونی را برای تأمین سعادت خود کافی ندانسته و بدان تن در نخواهیم داد.

پس از شناخت خداوند سبحان تا به ادراک صحیح و شناخت درستی از پیامبر نرسیم، ولی امر و جانشین او را نخواهیم شناخت، چراکه وقتی ما منوب عنه را نشناسیم، به معرفت امام که نائب اوست راه نخواهیم یافت.

معرفت امام، بهترین راه مسلمان مردن

چون قرآن زندگی کافران را با مرگ مساوی می‌داند و حیات مؤمنانه را زندگانی حقیقی می‌شمارد، پس مسلمان واقعی زیستن و مردن، که به معنای حیات حقیقی داشتن است تنها در گرو شناخت ولی خدا و امام هر عصر و نیز پیروی از اوست.

مفهوم واقعی معرفت امام

معرفت به حَسَب و نَسَب امام پایین‌ترین مرتبه شناخت مقام منیع امام و امامت است. مهم، حقیقت معرفت به امام (علیه‌السلام) آن است که از راه معرفت امامت به دست می‌آید. به فرمایش امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)

اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و أولى الأمر بالمعروف و العدل و الإحسان
خدای را با الوهیتش بشناسید و رسول را با رسالتش. آن‌که الوهیت را بشناسد، خدانشناس خوبی خواهد بود. نیز آن‌که توانست معیار نبوت و پیامبری را بشناسد، پیامبر شناس ماهر و کاملی خواهد بود

و راه شناخت امام به این است که بدانی که امام کسی است که او را با عمل به معروف و حفظ و اجرای عدالت و عمل بر اساس احسان بشناسید
همان‌گونه که خدا را از راه‌های مختلفی همچون برهان صدیقین می‌شود شناخت (که خدا را از طریق خود خدا می‌شناسند) بهترین راه شناخت امام نیز از طریق برهان صدیقین یعنی شناخت امام از طریق امامت است

معرفت ثمربخش و شناخت بی‌ثمر

امام معصوم برترین انسان است و همواره صاحب برترین صفات پسندیده انسانی در بالاترین و کامل‌ترین مرتبه. همین تزلزل و گوناگونی فضائل انسانی در امام معصوم سبب می‌شود تا افراد مختلف از هر دین و با هر باوری با اندک آشنایی به چنین شخصیتی، هرچند به فراخور گستره دانش و عمق بینش خود، از منظر خاصی به‌سوی مغناطیس کمالات وجودی امام معصوم جذب شوند و از همان جهت به او محبت ورزند؛ البته هر محبتی، در هر مرتبتی مرهون مرتبه‌ای از آن معرفت است

دور شدن از مرگ جاهلی در گرو شناخت حقیقت امامت امام معصوم است نه تنها آشنایی و مجذوب شدن به فضیلت‌های انسانی او.

از آنجاکه هر موجودی بر اساس آثار وجودی‌اش شناخته می‌شود انسان زمانی به حیات انسانی بار می‌یابد که آثار حیات انسانی از او بروز کند و بر اساس آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا

کافر از حیات بهره‌مند نیست و از آنجاکه کفر در برابر ایمان است، ظهور نور ایمان در ظاهر و باطن انسان از آثار حیات انسانی است، پس جامعه‌ای که از نور ایمان بهره‌ای ندارد نه به حیات حقیقی انسانی بار یافته و نه جامعه‌ای انسانی به شمار می‌رود، هر چند بهره‌ای از گرایش به وجوه برجسته اخلاقی امام داشته باشد

از سویی دیگر، تابش نور ایمان و بهره‌مندی از حیات انسانی منوط به شناخت امام معصوم هر عصری است: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة

کسب این معرفت عمیق و ثمربخش به امام معصوم هر عصر، وظیفه‌ای همگانی است تا در پرتو آن انسان‌ها به حیات انسانی باریابند و آن‌گاه جامعه‌ای که مردمانش به حیات انسانی رسیده باشند، در تمام شئونش انسانی خواهد بود

در وصول به قله رفیع این شناخت و ادراک عمیق سخن نورانی حضرت علی (علیه‌السلام) شناخت منکر و معرفت به معروف ضروری می‌نماید

هر آنچه را عقل و قرآن و سنت به رسمیت می‌شناسند، معروف است و آنچه چنین نیست، یعنی نزد عقل برهانی و نقل معتبر ناشناخته است مانند حسد، کبر، خودبینی، خیال‌پردازی، فخرفروشی، مال‌اندوزی، تجمل‌گرایی و نظایر آن‌ها منکرند،

امام آن است که سیرتش را معروف، سنتش را عدل و سریرتش را احسان تأمین کند.

حیات خداپسند در گرو معرفت امام

پیش‌ازاین گذشت که تقابل حیات و کفر در آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ) [۳] نشان می‌دهد کافر از حیات انسانی و الهی بی‌بهره و زندگی حقیقی از آن مؤمنان است. ناآشنا به امام عصر (عج) مرگی جاهلانه دارد و عارف به او زندگی‌ای عاقلانه و مؤمنانه و حیات مؤمنان به دین مرضی خداست که همانا اسلام است: (وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) [۴] و زندگی مؤمنان حیات مورد رضای اوست.

مسلم است که حیات عاقلانه و خداپسند، مرهون شناخت و اطاعت از امام هر عصر است.

امامت، نیاز بشر و نعمتی الهی

ملاک نیاز به پیامبر و امام

هر اجتماعی از انسان‌ها همواره نیازمند رهبری مقتدر است، تا امور خویش را تحت تدبیر او تمشیت کند اما مسئله امامت و ولایت، برتر از رهبری و تمشیت امور دنیایی مردم است

برخی بر ضرورت نبوت و امامت چنین استدلال می‌کنند: از آنجاکه بشر موجودی اجتماعی و مدنی است و نظم، لازم تمدن و آن‌هم درگرو وجود قانون است، همواره نیاز به انبیا و امامانی دارد، تا با وضع قوانین و اجرای آن‌ها، بقای نظم و پیشرفت تمدن بشری را تأمین و تضمین کنند.

خواجه‌نصیرالدین طوسی (قدس سره) این برهان را چنین به چالش کشیده است:

انسان‌ها و جوامعی که هرگز دینی اختیار و از پیامبر و امامی پیروی نمی‌کنند؛ ولی بهتر یا بسان ما زندگی می‌کنند

پس ضرورت نبوت و امامت بدان جهت نیست که در پرتو آن دنیایمان به سامان رسد بلکه از آنجاکه ما موجودی ابدی هستیم و تا بی‌نهایت راهی طولانی پیش رو داریم، این ابدیت و مسیر تا بی‌نهایت که به نام معاد می‌شناسیم و پیمودن طریق سعادت ابدی خود نیازمند بعثت انبیا و نصب ائمه است

هر اندیشه‌ای که در فکرمان می‌گذرد و هر کاری که از ما سر می‌زند، با ابدیت ما پیوند خورده است و نیازمند عقاید و اخلاق و اعمالی هستیم که ما را از مرگ تا برزخ و از آنجا تا بهشت حفظ کند و رهگشا باشد. جبران این نیاز، وابسته به وجود کسی است که سخنی همساز با گذشته و آینده ما بگوید و آن را انبیا از ذات اقدس اله و نیز امامان از انبیا می‌گیرند و به مؤمنان می‌رسانند

بیانی دیگر برای ضرورت بعثت رسولان و نصب امامان حق،

وجود مبارک امام صادق (علیه‌السلام) به شاگردشان (هشام بن حکم) فرمودند: شنیده‌ام با عمرو بن عبید در موضوع امامت و ولایت مناظره‌ای داشته‌ای؟! عرض کرد: آری؛ اما در حضور شما به خود اجازه نمی‌دهم که شرح آن را بیان دارم. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: شما مأذونید و من می‌خواهم که آن را بگویید. هشام عرض کرد: در مجمع علمی او (که منکر ولایت و امامت بود) [در مسجد بصره] شرکت کردم و از او پرسیدم: آیا تو چشم داری؟ گوش و اعضاء و جوارح داری؟ گفت: چه پرسش‌های نسنجیده و نابخردانه‌ای داری! گفتم: سؤال‌های من همین است؛ شما پاسخ دهید و بگذارید من پرسش‌هایم را مطرح کنم. گفت: بله، چشم، گوش و اعضا و جوارح دارم. گفتم: گذشته از این مجاری ادراکی و تحریکی، عقل و قلب هم داری؟ گفت: آری. گفتم: چشم داری تا بینی و گوش داری تا بشنوی و امور دیگری نیز با سایر مجاری ادراکی و تحریکی‌ات تأمین می‌شود، چه نیازی به عقل و قلب؟ گفت: به آن‌ها نیاز دارم تا به رهبری، هدایت و کنترلشان، گوش و چشم و سایر اعضا و جوارح را از خطا نگه‌دارم. گفتم: پروردگاری که برای صیانت از اشتباه مجاری ادراکی و تحریکی انسان قلب آفریده، آیا برای عالم و جوامع بشر، قلب و امامی نیافریده است؟

آیا چنین است که هر راه پیموده و یا هر قرائت و فهمی از دین، درست باشد؛ یا کسی هست که سخن پایانی را گفته و صحیح را از سقیم باز شناساند. آن که چنین امری را بر عهده دارد وجود مبارک امام معصوم است که قلب و عقل این عالم است و خطاهای علمی و عملی در راستای هدایت و رهبری او اصلاح می‌پذیرد.

این استدلال را وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) شنیدند و پرسیدند: این کلمات را از کجا فراگرفتی؟ هشام عرض کرد: از محضر و مکتب شما آموختم. آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی (علیهما السلام) نوشته شده است. مرکز ثقل برهان یادشده، ابدیت بشر و نیازمندی او به معلم و مصحح عقاید، اخلاق و اعمال است که مایه رستگاری ابدی وی می‌گردد و ضرورت وجود انبیا و ائمه معصوم را اثبات می‌کند.

امامت، منت و لطف همیشگی خدا

قرآن کریم از نعمت‌های الهی فراوان یاد می‌کند و آن‌ها را بی‌شمار می‌داند: (وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) [۱] و نعمت پر اهمیت‌تر و والاتر را «منت» می‌خواند و بعثت انبیا و نصب امامان را از بزرگ‌ترین منت‌ها می‌شمارد: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا) [۲]؛ (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). [۳]

در آیه نخست، از نبوت با فعل ماضی سخن می‌گوید: «...خدا منت نهاد...» زیرا نبوت تمام‌شدنی است هرچند اصل دین ماندنی است؛ اما در آیه دوم درباره امامت فعل مضارع به کار می‌برد که تدریج و استمرار را می‌فهماند؛ گویا می‌فرماید «ما همواره برای مردم امامان معصوم نصب می‌کنیم و مستضعفان زمین را به امامت می‌رسانیم». فعل مضارع، نشان می‌دهد که هرگز زمین بی‌امام نیست و تا بشر و جوامع انسانی در زمین هستند، به پیشوایان معصوم نیاز دارند. هر که برترین الطاف الهی را نشناسد و آن را نعمت نداند، از ادراک ظرایف و لطایف آن محروم خواهد ماند؛ منکرانه چنین خواه گفت که شیعیان جعفری بر آن‌اند که امامت لطف خداست و لطف، ضرورتاً از ذات اقدس ربوبی صادر می‌شود و «يجب عن الله» است، بنابراین همواره امامی مشهود یا مستور موجود است. اگر بپذیریم امامت لطف باشد، آنچه شما باور دارید هرگز لطف نیست؛ امامی که او مردم را و مردم او را نمی‌بینند، رابطه مردم با او گسسته و دسترسی‌اش مقدور همگان نیست، لطف

نیست. آنچه به‌زعم شما، لطف خواهد بود، امامی زنده، حاضر و ناظر است که مردم او را ببینند و نیازهای خود را با او در میان گذارند. او نیز اداره امور مردم را به عهده گیرد و به پرسش‌های علمی و عملی جامعه پاسخ دهد و دشواری‌ها را برطرف کند، بنابراین اگر قاعده لطف هم صحیح باشد و ما کبرای قضیه را بپذیریم، صغرای آن پذیرش ناپذیر است. گرچه چنین حرفی بر پایه جهل از حقیقت امامت در مکتب جعفری استوار است، سخن محقق طوسی (قدس سره) در شرح تجرید با تمام ایجازش پاسخی جامع به این تشکیک است. او می‌گوید که وجود امام، لطفی است و تصرفش (در امور مسلمین به امر یا نهی یا تصدی) لطف دیگر و غیبت امام و عدم تصرف آن حضرت از ناحیه ماست و به دیگر سخن، وجود امام هرچند هم مستور باشد، لطف الهی و منت عظیم خداست. [۱]

آن صاحب بصیرتی که می‌یابد نبوت و امامت منت خدای سبحان و لطف عظیم اوست، امامت را می‌شناسد، در نتیجه امام‌شناس هم می‌شود، سپس از او پیروی می‌کند و سرانجام در پرتو انوار ولایت، حیات معنوی که حقیقت آب زندگانی است، از درون جانش می‌جوشد.

فصل دوم: امامت خاص

استمرار ولایت از ابراهیم (علیه‌السلام) تا امام زمان (عج)

نبیل همه فرزندان صالح ابراهیم (علیه‌السلام) به امامت

ذریه ابراهیم (علیه‌السلام) یا محسن یا ظالم‌اند: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ). [۱]

محسن، هم در حق خویش و هم در حق دیگران نیکو‌کردار است، از تأمل در آنچه گذشت و انضمام این آیه کریمه که خداوند به خلیلش فرمود (لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) [۲]

درمی‌یابیم که عهد امامت به فرزندان محسن آن حضرت رسیده است

بر پایه برهان یاد شده، عهد امامت به همه فرزندان محسن حضرت ابراهیم (علیه السلام) رسیده است؛ یعنی همه انبیاء و اولیاء الهی که از نسل آن حضرت اند امام نیز هستند. اگرچه در قرآن به امامت بسیاری از انبیاء ابراهیمی چو

نان موسی، عیسی یا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصریح نشده است، بر اساس برهان یادشده، با اطمینان می توان گفت تمام فرزندان و ذریه محسن و صالح آن حضرت از اسماعیل و اسحاق تا موسی و عیسی و حضرت خاتم الانبیاء و از آن وجود مبارک تا ذخیره عالم، حجة بن الحسن المهدی (عج) به مقام امامت رسیده اند.

برخی فکر می کنند که این امامت از بعد از پیامبر خاتم پایان یافت در حالی که این خطاست

امامان معصوم از ذریه نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گرچه پیامبر نیستند، حضوری پیامبرگونه دارند: به آنان وحی تشریحی نمی شود تا حکم تازه ای بیاورند؛ اما از مقام و جایگاه ولایت کار پیامبرانه می کنند، چون ولایت باطنی انبیاء در امام معصوم نیز حضور و ظهور دارد. این ولایت، نه تنها ولایت معنوی بر محور قرب فرائض و نوافل است، بلکه همان ولایت تشریحی و سرپرستی امت است که هرگز زوال نمی پذیرد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

بر اساس آنچه گفته آمد، از داوری میان مردم تا تبیین و تفسیر آیات کلام الهی و در یک جمله آنچه جامعه ای زنده و پویا بدان نیازمند است، به سرپرستی ولی معصوم است و پس از رحلت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، این ولایت و امامت به وجود مبارک علی (علیه السلام) رسید

اگر امت و شرایط زمان با او همراه باشد، خلافت ظاهری را نیز در دست می گیرد و با عهده گرفتن اداره امور جامعه، حراست از کیان دین و امت را می پذیرد؛ که حضور امت و بیعت با امام خود حجتی است برای آن حضرت: لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر بعد از ایشان این ولایت تا امام دوازدهم ادامه داشته

بشارت ائمه به وجود مبارک ولی عصر

از جمله کارهای گوناگون انبیا(علیهم السلام) تصدیق انبیای پیشین و بشارت به پیامبران پسین بوده است: (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) [۲]؛ (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ) [۳]

انبیا همه از حقیقتی واحد منشأ می گیرند و از یک ذات سخن می گویند و مردم را به همان مبدأ واحد می خوانند، از این رو هر پیامبری پیامبر پیشین را تأیید می کند و زمینه تبشیر پیامبر بعدی را فراهم می آورد.

ائمه(علیهم السلام) نیز هر یک زمینه ظهور امام بعدی را فراهم و امامان گذشته را تصدیق می کردند؛ ولی بشارت تمام امامان به ظهور امام قائم و ویژگی منحصر به وجود مبارک ولی عصر(عج) است که خاتم اوصیاست

ظهور کلمه طیبه

سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ زمینه تحقق وعده خدای سبحان به پیروزی مستضعفان و امامت آنان: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) [۱] فراهم شد

شجره مبارک مهدوی

هیچ یک از فرق اسلامی در ضرورت وجود مهدی(عج) اختلاف ندارند؛ ولی در نسب و شجره ایشان اختلاف است: شیعیان؛ به گواهی بسیاری از روایات اسلامی بر این باور صائباند که مهدی(عج) از شجره طیبه آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و نهمین فرزند حسین بن علی بن ابی طالب است.

سایر دانشمندان سایر فرقه‌ها نیز بر این باورند مانند ابن عربی که علامه شعرانی در کتاب یواقیت به نقل از کتاب فتوحات ابن عربی نسب امام عصر را به همین ترتیب شیعه‌ها آورده اگرچه که الآن کتاب ابن عربی تحریف‌شده و عبارت تغییر کرده

نیمه شعبان لیله قدر اهل بیت (علیهم‌السلام)

این شب مبارک که میلاد موفور السرور آن حضرت است، احتمال دارد شب قدر نیز باشد، همان‌گونه که به برخی اعمال لیالی قدر در این شب نیز سفارش گردیده است. نیمه شعبان، شب مبارکی است که در فضائل شباهت بسیاری به لیالی قدر دارد. امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ پرسشی درباره فضیلت شب نیمه شعبان فرمود که با فضیلت‌ترین شب پس از لیله‌القدر شب نیمه شعبان است که خداوند در این شب فضل خویش را بر بندگانش ارزانی می‌دارد و با منّ و کرم خود آنان را می‌آمزد، پس برای نزدیکی به خدای سبحان در این شب بکوشید چون خداوند سوگند یاد کرده است که هیچ سائلی را تا وقتی که امر ناپسند و گناهی نخواستہ است محروم نگرداند

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز شب نیمه شعبان به عایشه فرمود که در نیمه شعبان اجل‌ها نوشته و ارزاق قسمت می‌گردد و خدای عزّوجلّ در این شب بیش از موهای بزهای قبیله بنی کلب، بندگانش را می‌آمزد و فرشتگان را به آسمان دنیا و از آنجا به زمین نازل می‌کند و در این نزول ابتدا در مکه فرود می‌آیند

راز همتایی لیله میلاد امام زمان (عج) با شب قدر

امامان بر اساس حدیث ثقلین عدل قرآن‌اند و همان‌طور که قرآن در شب قدر نازل شده خاتم این عدل نیز در شب نیمه شعبان متولد شده و لذا این دو شب عدل همدیگر خواهند بود

روایات معصومان (علیهم‌السلام) نیز گویای تبیین پیوند ناگسستنی قرآن و عترت‌اند و همسو با حدیث ثقلین، گواه جدایی‌ناپذیری این دو حقیقت و احکام آن‌ها از یکدیگرند.

همین پیوستگی در مقام معرفت نیز جریان دارد. ائمه (علیهم السلام) برای معرفی خود از قرآن کمک می‌گیرند و برای شناساندن قرآن از حقیقت خودشان سخن می‌گویند، زیرا هیچ‌یک را بی دیگری نمی‌توان شناخت.

از آنجاکه امام زمان عج عصاره فضایل تمام امامان است پس شب میلاد ایشان نیز در میان سایر ائمه از برجستگی خاصی برخوردار است

عید میلاد امام عصر (عج)

قرآن کریم بزرگداشت و گرامیداشت آیات خدا را از نشانه‌های تقوای قلوب و صفات متقیان می‌داند: (وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) [۱] و وجود گرامی امام معصوم از برترین آیات، نشانه‌ها و شعائر آن ذوات قدسی الهی است و تکریم و بزرگداشت در ایام میلاد یا شهادت، مصداق تعظیم شعائر خدای سبحان است؛

راه معرفت امام زمان (عج)

غیبت امام باعث گمراهی عده‌ای و شک عده‌ی دیگری می‌شود و برای رهایی از این مشکلات زمان غیبت، شناخت ولی خدا و امام عصر (عج) تنها راه نجات و رستگاری است که با درخواست از ذات اقدس خداوند و مجاهده علمی و عملی شدنی است

برای شناخت مقام والای امامت و شخصیت منحصر به فرد امام عصر (عج) راه‌های فراوانی هست؛ بررسی دعاها و زیارت‌هایی که از خود امام عصر (عج) رسیده و یا فرموده امامان دیگر (علیهم السلام) درباره آن حضرت است از بهترین این راه‌هاست

از ادعیه مأثور یا مرتبط با امام عصر (عج) برنامه‌های ایشان فهمیده می‌شود؛ زیرا وقتی امامی دعا می‌کند، علاوه بر مقتضیات دعا، ویژگی‌های امامت و وظیفه امام در برابر امت و چگونگی پیوند امام با امت و تأثیر ملکی و ملکوتی امام را تشریح می‌کند. از سوی دیگر، شناخت امام زمان (عج) مراتبی دارد که تأثیرگذاری آن‌ها در زدودن غبار جاهلیت و پاک کردن گرد تحجر و ارتجاع یکسان نیست،

در روایت کلینی و صدوق است که ولی امر با این خصوصیات شناخته می‌شود: اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و أولى الامر بالأمر بالمعروف و العدل و الاحسان [۱]؛ اما این نقل کافی نیست، زیرا هرگز با صرف امر به معروف و عدل و احسان نمی‌توان ولی امر را شناخت، چون آمران به معروف و... بسیارند، به همین سبب در نقل دیگری فرمود: ... بالمعروف و العدل و الاحسان [۱] نه «بالأمر بالمعروف»، زیرا امام با معروف، عدل و احسان شناخته می‌شود نه با امر به آن‌ها. آن‌که ولی خداست و ولایت امر را بر عهده دارد به دستور دادن به معروف، عدل و احسان بسنده نمی‌کند بلکه سنت او معروف و سیرتش عدل و سریره او احسان است.

والا تریین راه شناخت امام عصر (عج)

انسان برای شناخت خداوند از آیات آفاقی و انفسی بهره می‌برد و در درجه بالاتر شناخت از طریق خود خدا به خدا شناخت پیدا می‌کند

(أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

چنین کسی به آنان که در پی آیات آفاقی و انفسی‌اند به زبان حال می‌گوید که چرا ذات حق را غائب می‌پندارید و با جست‌وجو در آفاق و انفس، راهی به سوی او می‌جوئید، در حالی که پیش از آن دو، خدا مشهود شماست

شناختش و بی‌نیازی از آیات آفاقی و انفسی را در این‌باره یادآور شد: (أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ) [۱] و سپس دلیل کفایت وجود مبارک حق را برای شناخت او چنین بیان کرد: (أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

«شهادت» در آیه یاد شده بر وزن فعیل و به معنای مفعول است نه فاعل. شما برای شناخت ذات حق به آیات آفاق و انفس نیاز ندارید، زیرا حق در بالاترین مرتبه ظهور و شهود است و اقتضای شدت در این وصف، آن است که قبل از شهود هر چیزی، او مشهود گردد.

چنین شناختی سودمندترین شناخت‌ها و برای همگان شدنی است. این راه، همان راه قلب است که پیمودنش به دانستن اصطلاحات فلسفی، کلامی یا درس‌های حوزوی و دانشگاهی نیاز ندارد و هدایتی همگانی و همیشگی است

نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام)، مظاهر تامّ اسما و صفات ذات اقدس خداوند و بالاترین نشانه‌های اویند و همان‌گونه که خدای تعالی اصالتاً دارای بالاترین مرتبه ظهور و مشهودیت است، مظاهر تمام‌نمای ذات اقدسش نیز تبعاً از رتبه‌ای پایین‌تر از مشهودیت حق و برتر از غیر او برخوردارند.

طبق آنچه گذشت، بهترین راه شناخت رسول خدا و امامان هدایت، همان راه قلب و فهم شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است

قرآن و عترت یک حقیقت، دو ظهور

قرآن و عترت طاهره، حقیقت یگانه‌ای هستند که در مقام ظهور دو گونه وجود یافته‌اند بر اساس قاعده «حکم الأمثال فیما یجوز و فی ما لا یجوز واحد»، عترت همه کمالات قرآن را داراست و هر نقصی از ساحت قرآن به دور باشد، عترت نیز از آن عاری است. قرآن کلام تدوینی خداست و عترت، کلام تکوینی او.

جلوه‌هایی از هماهنگی قرآن و عترت

همانندی شب قدر و نیمه شعبان، جلوه‌ای از هماهنگی قرآن و عترت است بی‌همتایی عترت طاهره و یگانگی قرآن کریم، جلوه‌ای دیگر از این هماهنگی است از نشانه‌های بی‌بدیل بودن قرآن کریم، هم‌آوردطلبی یا تحدّی آن است. باید گفت که قرآن همان امام است اما صامت؛ و امام همان قرآن است ولی ناطق. هر کدام به وسیله دیگری برای کسی که آن دیگری نزد وی معروف‌تر است تعریف می‌شود

امام معصوم، پیشوای عقاید، اخلاق و اعمال

کارهای امام، پیامبر و خدا الگویی اهل ایمان است، بلکه ایمان مؤمن وقتی کامل می‌شود که کارهای خدا، رسول و امام را ببیند و همان‌ها را متناسب با ظرف خویش و نشئه امکان انجام دهد و سنن آن‌ها را در خود زنده کند

امام معصوم، شاهد اعمال

امام، مظهر اسم حی الهی است و چون حیات مبدأ علم و قدرت است و علم خداوند شهودی است او نیز شاهد اعمال امت و به همه کارهای آنان آگاه است
عَرَضه اعمال به پیشگاه امام گاه عرضه‌ای عمومی است که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال امت به حضورشان برده می‌شود

گاه عرضه دائمی و اشراف همیشگی است که با عبارات کل یوم و لیلۃ [۱]، کل صباح [۲] در روایات معصومان آمده است و ناظر به دوام وقوف امام (علیه‌السلام) بر اعمال امت است
این نکته فاخر را که امام جان جانان است می‌توان از تعبیر (النَّبِیُّ اُولٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ) [۳] استفاده کرد، زیرا اگر انسان کامل معصوم مانند حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جان آنان سزاوارتر است حتماً به مناسبت تفوق وجودی نسبت به ارواح است به طوری که ارواح امت به منزله بدن برای روح نبوی‌اند و چون حقیقت امامت جز خلافت خدا و رسول نیست

هر کمال مشترکی را که میان مقام نبوت و ولایت متصور باشد واجد خواهد بود. بنابراین مقام اولییتی که در آیه مذکور به واسطه تفوق وجودی برای پیامبر بالاصاله ثابت است برای امام معصوم که خلیفه رسول الله است بالتبع ثابت خواهد بود

ولای خاندان عصمت، رکنی دینی

محبت و مودت چنین ذوات مبارکی، مایه تربیت نفوس، تخلق به خلق الهی و اتصاف به صفات کریمه آن‌هاست و از سوی خداوند والا بر هر مؤمنی واجب گردیده است. این محبت و مودت نه امری تشریفاتی، که از اصول دین و سرمایه رسمی آن است، زیرا مسائل اسلامی دو گونه است: بعضی امور کلیدی‌اند و برخی جزو مسائل فرعی درباره

مسائل کلیدی دین، رهبران الهی و شاگردان شایسته آنها اهتمام بسیاری ورزیده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و از جمله معمران بود و در اواخر عمر نابینا شد، شخصیتی است که معصومان را از پیامبر گرامی اسلام تا امام باقر(علیهم السلام) زیارت و عصر آنان را ادراک کرده است. این صحابی بزرگوار که خود از گروه بزرگ انصار بود، کوچه به کوچه و خانه به خانه محله انصار را می‌گشت و می‌فرمود: ادبوا اولادکم علی حبّ علی؛ فرزندان خود را به دوستی حضرت علی یعنی خاندان پیامبر تربیت کنید. [۲]

این روش ترویج و تأکید بر محبت اهل بیت، گویاست که این موضوع نظیر بحث‌های فرعی دین نیست، چنان که صحابی عالی قدری در حالت پیری و نابینایی، عصاران خانه به خانه و در محله‌های مختلف می‌گردید و آنچنان سخن می‌گفت، در حالی که این سیره در هیچ موردی از فروع دین سابقه نداشته است و این خود بیانگر آن است که مسئله محبت اهل بیت از زمره احکام کلیدی و رکنی است.

دشواری ادراک امام عصر (علیه السلام) و راه تسهیل آن

؛ اما فهم مسئله حضرت مهدی موعود موجود و حضور مستمر وی در عین استتار و ظهور دائم او در متن اختفا، از دشوارترین معارف است، از این رو نیل به آن در گرو فحص بالغ همراه طهارت ضمیر است.

و ثوق و اعتماد به کمک خدای والا بهای هر متاع گران و نردبان هر مقام بلندی است

امام عصر (عج) مظهر (نور السموات والأرض)

روایاتی نظیر لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت [۵] همانند آیه کریمه (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) [۶] در بردارنده استدلال کلامی‌اند. این روایات تنها ادعای برکات معنوی را دربر ندارند بلکه بر این ادعا برهان می‌آورند که خدای سبحان در حفظ نظام هستی ائمه (علیهم السلام) را وسیله قرار داده است. همان طوری که بدن با روح زنده است و از او

مدد می‌یابد نظام کیهانی اجرام سرد، مواد بی‌روح، عناصر مرده نیستند بلکه مجموعاً یک حقیقت زنده‌اند که حیات آن وامدار ولایت انسان کامل معصوم است.

مهدی (عج) سزاوارترین فرد به ابراهیم

وجود مبارک خاتم پیامبران، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارترین فرد به ابراهیم است: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا) [۳]، زیرا هرچه را ابراهیم نگریست، آن وجود مبارک نیز دید: (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) [۴] و بدانچه ابراهیم با آن بینا شد، بدان بینا گردید: (مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى) [۵] و آن کس را که ابراهیم (علیه السلام) سرپرست و دوست گرفت، آن حضرت به سرپرستی و دوستی برگزید: (إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) [۱] و از آنچه ابراهیم بیزاری جست، آن حضرت تبری نمود: (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) [۲] و آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک و نزدیک تر شد: (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) [۳] و چیزی قربان کرد که ابراهیم (علیه السلام) نکرده بود: آن حضرت کسی را به قربانگاه برد که هم او از رسول خدا بود و هم رسول خدا از او و آن قربانی، وجود مبارک حسین بن علی (علیه السلام) بود که مرگ و شهادت با عزت و کرامت را بر طاعت فرومایگان مقدم شمرد، تا در نهایت به بهای ایمنی کعبه از سرکشان فرومایه، سر مبارکش از تن جدا گردید.

راز مطلب اخیر آن است که رسول اعظم فرمود که من از حسینم و حسین از من: حسین منی و أنا من حسین [۴] و از سوی دیگر امام حسین (علیه السلام) فرمود که از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس سلطان ستمگری را دید که حرام خدا را روا می‌شمارد و عهد او را می‌شکند و در میان بندگان خدا به ستم عمل می‌کند، چنانچه با گفتار و کردار بر او نشورد، سزاست که خدا او را در جایگاه آن ستمگر یعنی در آتش داخل کند: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قد قال فی حیاته: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بالإثم و العدوان فلم یغیر علیه بقول ولا فعل، كان حقاً علی الله أن یدخله مدخله [۵] از این رو امام حسین (علیه السلام) که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و رسول خدا از وی، خویشتن و اهل بیت واصحابش را

قربانی کرد، تا دین خدا از کجی و تحریف در امان ماند و پیمان خدا را از شکستن و خلق خدا را از ستمدیدن نگاهبان باشد.

از آنچه گذشت از کلام وجود مبارک امام عصر(عج) آشکار شد که در آغاز قیام عدل گسترانه خود بر ضد ستم، پس از اقامه نماز نزد مقام ابراهیم، خویش را سزاوارترین فرد به پیامبران، به ویژه ابراهیم خلیل و رسول اکرم(علیهم السلام) می خواند: **إِنَّ الْقَائِمَ** (علیه السلام) **إِذَا خَرَجَ، دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ؛ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُوا وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ (عَزَّوَجَلَّ): (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ)**

خاتم اوصیاء، وارث منحصر به فرد کمالات

امام عصر(عج) خصوصیت روشنی دارند که در دیگر امامان معصوم پوشیده داشته می شد و آن وراثت زمین است. سایر ائمه هدایت(علیهم السلام) هم وارث بودند و هم مورث؛ یعنی هم امامت را ارث می بردند و هم آن را به ارث می نهادند؛ اما درباره امام عصر(عج) این گونه نیست

تنها وارثی است که همه کمالات گذشتگان خود را به ارث برده است و چون بعد از او ولی دیگری نخواهد آمد، کسی هم میراث بر او و نیز وی مورث کسی نیست

خاتم اولیا کمالات انبیا و ائمه گذشته را به ارث برده است، از این رو همه معجزات انبیای گذشته را داراست

امام عصر، مظهر علم و قدرت الهی

امام عصر(عج) در بُعد نظری ترجمان علم خدای سبحان و رمزگشای (أَنْتَ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [۱]، (وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) [۲] و... است و در بُعد عملی، نمود

روشن قدرت و تفسیر تام عزت الهی است: (وما كانَ اللهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ
وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا)

تأثیر صاحبان نفس

علم حصولی از آنچه که صورت ذهنی دارد در عالم خارج کارایی ندارد بلکه
آنچه در عالم خارج اثر خارجی می‌گذارد، نفس و نفس انسان صاحب بصیرت است
آنان که صاحب نفس و نفس‌اند، اولیای خدایند و امام معصوم به ویژه حضرت خاتم اولیا
حجة بن الحسن المهدی (عج) سر سلسله صاحب نفسان عالم است، از این‌رو در گاه ظهور،
عقول به نفس مسیحایی آن جان‌جانان عالم زنده خواهد شد.
خلیفه خدا به زبان فلسفه، کلام یا عرفان نظری سخن نمی‌گوید، بلکه زبان او عرفان
عملی و سخنش همان جذبه، کشش و شوری است که در دل می‌انگیزد.

ظهور اسم هادی در وجود مهدی (عج)

هدایت دل‌ها به دست امام عصر (عج)

بر اساس (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) [۱] انبیا و اولیای الهی که به مقام شامخ امامت بار
یافته‌اند رهبری و هدایت دل‌های مردم را با امر غیبی خدای سبحان بر عهده دارند.

واژه «امر» معانی متعددی دارد: گاهی مراد از آن، شأن است و جمع آن، امور؛ زمانی به
معنای دستور دادن و وادار کردن مأمور است و جمع آن اوامر؛ هنگامی امر در برابر مفهوم
«خلق» است [۲] و این معنی در بسیاری از آیات الهی، بیانگر جهت ملکوتی اشیا است:
(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

در این صورت، امر به معنای ایجاد دفعی موجودات در عالم برتر از طبیعت است و خلق،
همان آفرینش تدریجی شیء دارای زمان و مکان در طبیعت است

و از آنجا که هر خلقی پس از امر است، هر شیء ملکی، افزون بر جهات طبیعی‌اش
جنبه‌ای ملکوتی دارد که قول (كُنْ فَيَكُونُ) [۳] آن را تأمین می‌کند امر الهی در مقام

خلقت به دو گونه ظهور می‌کند: تدریجی و عادی؛ خلاف عادت یعنی در لباس معجزه و کرامت. خدای سبحان برای مریم(علیهاالسلام) ظهور امر خود را در شکل کرامت تحقق بخشید که خارج از عادت است اولیای الهی نیز بر اساس (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) [۶] با (كُنْ فَيَكُون) کار می‌کنند و گشودن گرفتاری‌های مادی و برآوردن حوائج، کمترین کرامت آنهاست

ولی عصر(عج) همسفر سالکان

سالک یا به راه آشناست یا با آنها بیگانه است. انبیا و اولیای الهی که آشنایان طریق‌اند، سفیران هدایت خلق‌اند، از این رو خدای سبحان نبی اعظم خویش را به صبر و همقدمی با سالکان جاده عبودیت امر می‌کند: (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشَى يُرِيدُونَ وَجْهَهُ)

گرچه این آیه کریمه خطاب به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، لیکن امام زمان(عج) که جانشین آن جناب است نیز مخاطب این آیه کریمه است و به آن عمل می‌کند و براساس آن، راهنما و همسفر سالکان طالب وجه الله است؛ یعنی پیشاپیش آنها قدم می‌نهد و سالکان در پی قدوم او گام برمی‌دارند.

قائد قافله عشق

امامان معصوم(علیهم‌السلام)، افزون بر رهبری ظاهری و اداره امور ملکی، سیر درونی و رهبری ملکوتی جامعه را نیز به عهده دارند و بر اساس (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) [۵] این صعود و تقرّب، سیری صیروت گونه دارد که مسلماً نیازمند تحریک و رهبری است؛ یعنی عمل صالح و صاعدی باید که دیگر اعمال را بالا برد و عامل سائد و اسوه‌ای باید که دیگر عاملان را رهبری کند و چنین رهبری، عمل صالح انسان کامل است که امام معصوم هر عصری است. اوست که نمازش، نماز هر نمازگزار متقی را امامت می‌کند و وجود مبارکش نیز رهبری ملکوتی انسان‌ها به سوی هدف نهایی آفرینش بشر را بر عهده دارد.

بر این اساس، هر کس نماز را در اول وقت اقامه کند، نماز او به کاروان نمازهایی پیوسته که با امامت نماز ولی خدا به سوی خدا در صعود است، چون امام عصر(عج) همواره آن وقت نماز می‌گزارد

آینه مهر و قهر

خداوند دارای رحمت واسع و مطلق است که چنین رحمتی مقابل ندارد و نیز دارای رحمت خاص است که دارای مقابل است و آن غضب است. رحمتی که سابق بر غضب بوده و امامت آن را به عهده دارد

حضرت ختمی نبوت مظهر هر سه اسم خداست چون مظهر اسم اعظم است که جامع همه اسما است اول آنکه مظهر رحمت مطلق الهی است: (...إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) [۳] دوم آنکه مظهر رحمت خاص خداست: (بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) [۴] و سوم آن که مظهر غضب خداست: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)

امامت امام مهدی(عج) نیز همین ویژگی را داشته و در عصر حکومت جهانی خود آن‌ها را پیاده خواهد فرمود. بنابراین آن حضرت آئینه کامل مهر و قهر الهی در ابعاد سه‌گانه مزبور است.

مهدی(عج)، عامل تحقق دین الهی

انگیزه نهایی بعثت پیامبران، پیروزی دین خدا بر تمام مکتب‌های باطل یا منسوخ است: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)

مهم‌ترین عامل تحقق چنین هدفی، رهبری انسان‌های کامل معصوم به ویژه وجود مبارک حضرت مهدی(عج) است، زیرا آن حضرت با و شکوفایی خردورزی و عقلگرایی مردم از یکسو و بالندگی عدالت‌پروری جامعه از دیگر سو موفق می‌شود امر خدا و دین او را اظهار و بر سایر آراء و مکاتب برتری بخشد

شباهت امام عصر(عج) با موسی

ه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) [۱] را که وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) در لحظه ولادت خواندند، می توان بیان برنامه اصلاحی وجود مقدسش دانست.

محتوا و پیام آیه مزبور این است که خدای سبحان تکویناً خواسته است مستضعفان را از چنگال ستم متکبران برهاند و آنان را وارث زمین گرداند و حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد و بدین سان فرعونیان را برای همیشه از صحنه زندگی و پهنه گیتی محو کند.

انتخاب این آیه کریمه که درباره تقابل مستضعفان با مستکبران است و تلاوت آن از زبان وجود مبارک امام عصر (عج)، بدین معناست که این اراده الهی به دست باکفایت آن حضرت تحقق می یابد

برنامه اش مانند موسای کلیم (علیه السلام) نبرد با کفرپیشگان ستمگر است، چنان که شباهت آن حضرت با موسی در دوران حمل و ولادت نیز گواه شباهت در برنامه و شیوه قیام است.

راز نامگذاری امام زمان (عج) به قائم

۱. از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدند: مگر همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: آری. گفتند: پس چرا تنها دوازدهمین شما به این نام، نامیده شد؟ فرمود: آن هنگام که جدّمان حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، فرشتگان با اشک و آه، ضجه زنان گفتند: ای اله و ای سید ما! آیا نمی نگری که با بنده برگزیده و فرزند برگزیده تو چه می کنند؟ خداوند به آنان چنین وحی کرد: ای فرشتگان من آرام باشید! به عزّت و جلالم سوگند! حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت، هرچند مدت ها بگذرد؛ آن گاه پرده را کنار زد و امامان پس از حسین (علیه السلام) را به فرشتگان نمایاند؛ در میان آنان یکی ایستاده بود و نماز می خواند، پس خداوند به فرشتگان فرمود: با این شخص ایستاده (قائم) از آنها انتقام می گیرم
۲. بر اثر غیبت طولانی، یاد آن وجود مبارک از خاطره بسیاری از افراد محو و فراموش می شود و آن گاه حضرتش پس از این فراموشی ناگوار قیام می کند

۳. او را از آن جهت قائم نامیدند که قیام به حق او در میان قیام ائمه دیگر که همگی قائم به حق بودند از ویژگی خاصی برخوردار است

امام جواد (علیه السلام) فرمودند از ویژگی های ایشان این است که ولادتش از مردم مخفی و شخصش غائب می گردد... هم نام و هم کنیه رسول خداست

سرّ تسمیه امام (علیه السلام) به بقیه الله

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ). [۸]

ضمیر در (وجهه) در صورت بازگشت به قریب معنوی نه لفظی، به خدای سبحان باز می گردد اما اگر ضمیر به مرجع ظاهری و قریب لفظی برگردد، می بایست آیه را چنین معنا کرد: هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه آن چیز: هر چیز دارای دو جهت یا وجه است: ۱. وجه شخصی و خصوصی او که غیر از فقر، فقد، زوال و دگرگونی چیز دیگری نیست. ۲. وجه الهی و پیوند ربوبی و ارتباط به مبدأ غنی قوی که از این لحاظ آیت خدا شمرده شده و هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد.

«وجه الله» یعنی آن چهره‌ای که خدای سبحان به سوی شیئی ویژه یا فردی خاص ارائه کرد و این چهره، ماندنی بر پایه علم و عدل است؛

بر همین اساس، چون امام عصر (عج) ذخیره خداوند برای اصلاح تمام جوامع بشر است، او را بقیه الله می نامند

نماز امام زمان (عج)، تجلی توحید

یکی از والاترین این اعمال مستحب، نماز امام زمان (عج) است

در این نماز جمله توحید (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) [۲] صدبار تکرار می شود. که گویای سرّ عمیق است: نمازگزاری که صدبار توحید تلقی کند و آن را به گونه‌ای که (إِيَّاكَ) را که مفعول است بر (نَعْبُدُ) و (نَسْتَعِينُ) مقدم دارد، به قلب خویش تلقین سازد (در حالی که هر دو جمله چه در بخش استعانت و چه عبادت، مفید حسرنند) به توحید ناب بار می یابد.

آن‌گاه به چنین کسی دستور می‌دهند دعای بعد از نماز را بخواند یا محمد یا علی! یا علی
یا محمد! اکفیانى فإنکما کافیانى

این دستور در پی توحید می‌آموزاند که اول هر امر مهم، باور و عمل بر اساس توحید
است و سپس در جهت توحید، توسل به وسائل و توسط واسطه

فصل سوم. مهدویت شخصی

مهدی موعود موجود (عج)

امام معصوم دوازدهم متولد شده و اکنون زنده است و هر زمانی که خدا بخواهد ظهور
خواهد کرد؛ نه آنکه بعداً متولد گردد یا نه آنکه قبلاً متولد شده و رحلت کرده باشد، زیرا
هم پندار باطل عدم ولادت، ضلالت است و هم زعم آفل فائل ارتحال او، غوایت است

ناتوانی قوشچی از شناخت «موجودیت موعود»

شبهه جناب قوشچی در شرح تجرید: او به خواجه طوسی می‌گوید که شما گفتید اگر
کسی معتقد باشد به امام غائب که ظهورش مترقب و ممکن است هر لحظه ظهور کند،
همین عقیده او را کنترل می‌کند و ضامن تأمین سعادت اوست؛ اما چه محذوری دارد که
چنین امامی موجود نباشد و خدای سبحان هر وقت که اراده کند او را ایجاد نماید؛ آن‌گاه
با اعتقاد به چنین امام خلق الساعه‌ای همه آن برکات و آثار که برشمردید، بر چنین
امامی نیز مترتب می‌گردد و دیگر از امام موجود ولی غائب که انتظار ظهورش کشیده
شود بی‌نیاز می‌شویم، بلکه انتظار حدوث و ولادت و وجودش نیز در تأمین آن اهداف کافی
است.

پاسخ شبهه: امام تنها برای راهنمایی رهبری بشر نیست، تا با حصول منافع اعتقاد به امام
موعود، از امام موجود بی‌نیاز شویم، بلکه شئون دیگری از قبیل (یا آدمُ أَنْبِئُهُمْ
بِأَسْمَائِهِمْ) [۱]، (يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ) [۲] و بکم فتح الله و بکم یختم [۳] نیز وابسته به
وجود امام موجود است.

سخن هانری کربن در راز حیات تشییع

پرفسور هانری کربن: «هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی را در زمینه ادیان ارائه می‌کردم، گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که مکتبی حیات بخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند که رابطه انسان با خدا هرگز قطع نمی‌گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسان‌ها و هم‌نوع آنان وجود دارد که ولی الله مطلق و واسطه فیض میان خلق و خالق است و این ولی اعظم الهی انسانی حی و حاضر است

امام عصر، انسان کامل و خلیفه خدا

حقیقت خلافت الهی

(اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً)

انسان کامل، صاحب مقام بلندی است که می‌تواند مظهر تمام اسمای حسناى الهی و آیه و آینه تمام‌نمای ذات اقدس او و در همه نشئات وجود، حضور و ظهور داشته باشد چنین خلافتی یعنی آنچه را خدای سبحان به صورت ازلی و استقلالی اصالت و بالذات دارد، انسان کامل که کون جامع و جامع حضرات خمس است، به‌شکل تبعی و عَرْضی داراست

ضرورت شناخت مستخلف عنه

اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِیْ نَفْسِکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِیْ نَفْسِکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ. اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِیْ رَسُوْلَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِیْ رَسُوْلَکَ لَمْ اَعْرِفْ حِجَّتَکَ، اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِیْ حِجَّتَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِیْ حِجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنِ دِیْنِیْ.

شناخت خدا///شناخت پیامبر////شناخت امام

شناخت قرآن و انسان کامل با یکدیگر

بهترین معرف قرآن، انسان کامل و بالاترین معرف انسان کامل، قرآن کریم است

مقام و خصائص انسان کامل هر زمان

انسان کامل همان طور که بر اساس (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) [۳] در نشئه طبیعت معلّم جامعه است، در جمع فرشتگان نیز مسئولیت (يا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ) [۱] را بر عهده دارد و فرشتگان مدبر امور، رهنمودهای خود را از انسان کامل و ولی موجود هر زمان می گیرند

دو ویژگی محوری

۱. ویژگی علمی:

خصیصه علمی ولی عصر(عج) و انسان کامل چنان است که نه تنها رأیش را بر قرآن تحمیل نمی کند بلکه آن را بر قرآن عرضه می دارد و قبول یا ردّ آن را دایر مدار پذیرش یا ردّ قرآن می داند

۲. ویژگی عملی:

در حوزه عمل، هنگامی که بعضی هوای نفس، علاقه ها، خواسته ها، امیال، اغراض و غرایز خویش را بر قرآن تحمیل می کنند و قرآن را تابع امیال و افعال خویش قرار می دهند، وجود مبارک ولی عصر(عج) چون ظهور کند هدایت را رهبر هوا قرار می دهند و هوا را تابع هدایت

وحدت انسان کامل در منظر قرآن

قرآن از پیامبران و کتب آنان چنان سخن میگوید که انگار یک شخص است و همچنین تکذیب یکی را تکذیب همگان میداند

خضوع انسان کامل در برابر اراده الهی

انسان کامل معصومی که مظهر اسم اعظم خداست، جز امام عصر حجة بن الحسن (علیه السلام) نیست

وابستگی معرفت امام عصر به شناخت خلافت الهی

خدا یا اساساً خلیفه ندارد یا خلیفه او مظهر تام اوست که همه جا به اذن وی حضور و ظهور دارد. یادکرد ذات اقدس الهی از انسان کامل به «خلیفه» روشن می‌سازد که انسان کامل جایگاه والایی دارد که می‌تواند مظهر تمام اسمای حسناى الهی باشد و آنچه برای ذات اقدس او به شکل ازلی ثابت است، برای خلیفه او به گونه ظهور و آیت ثابت می‌گردد.

حضرت مهدی(عج)، مصداق منحصر انسان کامل زمان

امام عصر(عج) حقیقت آب حیات

وجود انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام کمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)

انسان کامل چون علمش و عدلش کامل و در مقام مظهریت اسم اعظم خداوند است همه برکات را به همراه دارد، پس به تنهایی کار آب زندگانی می‌کنند

زندگی آسوده، ثمره اطاعت از انسان کامل

انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می‌شناسد، بهترین راهنماست که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می‌رسد

بخش دوم. انتظار

فصل یکم. شعاع آفتاب

مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر(عج)

غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی. غیبت مطلق آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت کنه ذاتش مقدور هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است، گرچه همواره برای خودامام

مشهود است، از این جهت وجود غیب مطلق به معنایی که برای خود آن شیء نیز غیب باشد ممتنع خواهد بود، زیرا چنین چیزی جز معدوم محض نیست و معدوم محض، چیزی نیست تا معلوم باشد؛ خواه برای خود یا غیر خود.

غیب نسبی، آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده‌ای از انسان‌های پاک قیامت را در دنیا شهود می‌کنند و برخی اولیای الهی با تمثّل فرشتگان روبه‌رو می‌شوند: (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)

در برابر غیب مطلق و نسبی، شهادت مطلق و نسبی است: بر این اساس، وصف شیء به غائب، وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به غائب وصف می‌شود، وگرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است با این بیان روشن می‌شود که اتصاف وجود مبارک امام عصر(عج) به وصف غائب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک اوست، پس باید گفت مردم از محضر ایشان غائباند نه آن حضرت

حکمت و چرایی غیبت

حکومت صالحان بر زمین، وعده تخلف‌ناپذیر الهی است: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) [۱] و وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) وقت تولد با قرائت آیه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ) [۲] بر تحقق این وعده الهی تأکید ورزیدند؛ اما تحقق چنین وعده مبارکی شرطی دارد که بی تحقق آن‌ها ظهور دشوار بلکه ناشدنی خواهد بود. غیبت، خود از شرایط تحقق این وعده تخلف‌ناپذیر است

اسرار غیبت

۱. ترس از قتل

ترس یاد شده هرگز خوف مذموم نیست که از ضعف نفس برمی‌خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است

سایر ائمه (علیهم‌السلام) چون شهید می‌شدند، حجت و معصوم دیگری در زمین قیام می‌کرد؛ اما وجود مقدس امام عصر (عج) آخرین حجت و امام معصوم الهی است.

۲) رهایی از بیعت طاغوت‌ها.

. همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم.

۳. افاضه تدریجی.

فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن‌ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود؛ یا از آن بهره‌تأمی نمی‌برد، زیرا رابطه میان موجود فیاض و مستفیض سه گونه است:

أ. فیاض و مستفیض توان اعطا و دریافت دفعی فیض را داشته باشند

ج. فاعل در اعطا تام باشد؛ اما قابل نتواند فیض را به طور دفعی دریافت کند

ب. نه فاعل در اعطا تام باشد و نه قابل در استفاضه؛

افاضه فیض تدریجی نیز بر اساس توان و استعداد قابل، دو گونه است: گاهی قابل توان جذب دفعی فیض الهی را ندارد؛ اما می‌تواند فیض تدریجی خدای سبحان را یا بی‌واسطه یا با کمترین وسایط فیض دریافت کند، همان‌گونه که معجزات انبیای عظام و کرامات اولیای کرام از این دسته‌اند و نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم (علیهاالسلام) شاهد این معناست.

، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بی‌گذراندن مقدمات مانع ندارد، قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و

زمینه‌های لازم‌اند، به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیایند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط.

اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام معصوم عصر(عج) برای تحقق این شرایط است.

سرّ نهانی غیبت

یک دلیل دیگر همدارد که بعد از ظهور روشن میشود

خورشید در حجاب

چگونگی بهره بردن از امام(عج) در عصر غیبت

وجود امام (علیه‌السلام) به خورشید و غیبت آن حضرت مهدی موجود موعود به وقوع شمس در پس ابر تشبیه شده است و چگونگی انتفاع مردم از آن حضرت، همچون بهره‌مندی آنان از آفتاب پنهان است

۱. چونان که خورشید در منظومه شمسی، محور حرکت کرات و سیارات است، وجود مبارک حجت خدا (علیه‌السلام) محور نظام هستی است

۲. بهره‌مندی موجودات منظومه شمسی از خورشید به تابش مستقیم آن منحصر نیست تا پوشیده شدنش به ابر، مانع انتفاع کلی از آن باشد، بلکه نیروی جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام کیهانی است، وزش باد، ریزش باران، رویش گیاهان و... همه از برکات وجود خورشید و اشراق اوست؛ همچنین برکات وجود امام عصر(عج) بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی‌بهره سازد. قوام آسمان و زمین، تدبیر امور عالم، رزق دادن به روزی خورندگان، هدایت یافتن مستعدان و... همه گوشه‌ای از فیوضات وجود مبارک آن حضرت است که پرده غیبت مانع افاضه آن‌ها نیست.

۳. هنگامی که ابر چونان پرده‌ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می‌شود، خورشید را پنهان نمی‌سازد، بلکه بیننده را می‌پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده اشراق

خورشید محروم می‌سازد، چرا که هم خورشید بزرگ‌تر از آن است که به ابر پوشیده شود و هم منافعش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد.

وجود مبارک انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است بسی بزرگ‌تر از آن است که چیزی او را از افاضه، محجوب دارد و رابطه میان وی و عالم

هستی را متزلزل سازد. چگونه موجودی که خلیفه خداست و عنان نظام هستی را به اذن خداوند در کف دارد و از نهان و آشکار آن با خبر است، دچار غیبت می‌شود؟

۴. ابر، دیدگانی را که از زمین به خورشید می‌نگرند محجوب می‌سازد؛ نه چشم‌هایی را که از فراز ابرها نظاره‌گر اویند. وجود مبارک ولی عصر(عج) نیز در چشم دنیاطلبان که سر از عالم طبیعت بیرون نمی‌کنند و از پس ابر تعلقات دنیوی او را به نظاره می‌نشینند غائب است؛ اما آنان که بر سر شهوت‌ها و غبار هواهای نفسانی پا نهاده و به آسمان معنی سر کشیده‌اند، هر لحظه در حضور آن وجود شریف‌اند

۵. نور افشانی و افاضه خورشید، قطع ناشدنی است و مرز و تبعیضی ندارد و هر قابلی به قدر استعداد و پیوندش با خورشید، از فیض او بهره‌مند می‌شود. حال، موجودی که تمام موانع را برمی‌دارد و خویش را بلاواسطه به اشراق شمس عرضه می‌کند، بهره کامل‌تری خواهد داشت

وجود مبارک مهدی موجود موعود(عج) که واسطه فیض الهی است، چونان خورشیدی به تمام هستی فیض می‌رساند و در این جهت، میان بندگان خدا تفاوتی نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به میزان استعداد و قوت ارتباط خود، مستفیض می‌گردد.

۶. همچنان که نتابیدن خورشید، هرچند از پس ابر، به فراگیری ظلمت و شدت برودت می‌انجامد و حیات زمین و زمینی را ناممکن می‌سازد، اگر عنایت و افاضه ولی خدا و انسان کامل عصر(عج)، هرچند از پس پرده غیبت نبود سختی‌ها و تنگنای معیشت و کینه‌توزی دشمنان، به دوستان خاندان عصمت امان نمی‌داد، همچنان که امام عصر(عج) در توقیع مبارک به شیخ مفید چنین فرمود: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و

هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم، و گرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.

ضرورت نیابت در عصر غیبت.

براهین عقلی ضرورت نیاز جامعه بشر به عنصر فاعلی نظم صحیح برای حفظ نظام امت، در زمان غیبت ولی عصر(عج) می‌توانند برای تثبیت نائب یا نماینده آن حضرت به کار آیند

آری تصرف مطلق آن حضرت به وسیله نائبان و منصوبان عام خود، ممتنع یا معدوم نخواهد بود و در زمان غیبت با فقدان تصرف خاص و برکات مخصوص آن حضرت روبه‌رو هستیم که بر اثر تبه‌کاری جوامع بشر دامنگیر آنان شده است؛ ولی اصل تصرف آن حضرت، هرچند به صورت نصب نائب و توکیل عام، برقرار است.

نیابت در عصر غیبت

لا إله إلا الله حصنی بشروطها و أنا من شروطها

فقیهی عادل که فقاهتش نائب علم امام معصوم و عدالتش نماینده عصمت آن حضرت است، شایسته رهبری و مایه استمرار شرط توحید است؛

در عصر غیبت وجود مبارک خاتم الاوصیاء(عج) شاگردان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام)، عالمان دینی و مفسران دقیق بر اساس منابع غنی و قوی معرفتی دین (کتاب کریم الهی، سنت معصومان(علیهم‌السلام) و عقل برهانی و اجماع)، به قدر میسر به تبیین آیات الهی پرداخته و فقهای وارسته‌ای با شناخت شرایط زمان و پدیده‌های نو ظهور هر عصر، احکام اسلامی را از آن منابع استنباط کرده و در اختیار اهل ایمان قرار داده‌اند. و همین تلاش پیگیر و مجاهدت خستگی‌ناپذیر، سبب بهره‌مندی جوامع اسلامی از علوم، معارف و احکام الهی و مانع حرمان انسان‌ها از هدایت قرآن و عترت در عصر غیبت شده است.

تداوم نیاز به اجرای قوانین اسلامی

انسان همواره دو نیاز دارد یکی قانون که قرآن آن را آورد یکی هم اجرای آن در زندگی فردی و اجتماعی که معصومان آ را انجام میدهند

بی‌شک جامعه انسانی و اسلامی همواره و در هر زمان نیازمند اجرای قوانین جاوید و سعادت‌بخش الهی است، چرا که پیامد عدم اجرای آن‌ها یا بی‌نظمی و هرج و مرج است یا برده‌گیری، ظلم، فساد و تباهی انسان‌ها؛ و عصر غیبت وجود مبارک ولی عصر (عج) نیز از این معنی مستثنا نیست. از سویی دیگر بی‌تردید خدای سبحان در این فضای غبارآلود که طوفان شک و تردید و تندبادهای فساد و جهالت، انسان را به سوی تباهی و نابودی می‌کشاند بشر و جامعه انسانی را گسسته از هدایت و رها شده در وادی ضلالت، نگذارده و کسانی را برای ولایت جامعه گمارده است تا عهده‌دار هدایت جامعه باشند.

چنین ولایتی که در عصر غیبت تداوم‌بخش دین الهی در عرصه‌های تعلیم، تقنین و اجراست، بنابر تصریح روایات مشهور و مستند، بر عهده نایبان عام امام عصر (عج)، فقیهان عادل و اسلام‌شناس است [۱]؛ آنانی که از سویی با بذل جهد و سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام شریعت را نسبت به همه موضوعات گذشته، حال و آینده تبیین می‌کنند و از طرفی با اجرای آن، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمانان را تداوم می‌بخشند

ناروایی تعطیلی احکام در عصر غیبت

حاکمیت ائمه

اجرای احکام الهی و تنفیذ و تبلیغ تعالیم الهی که عدم استمرار چنین حاکمیتی، در عصر غیبت امام عصر (عج) توقف و تعطیل اجرای احکام و تعالیم در بسیاری از موارد و مقاطع تاریخ را در پی دارد (همان‌طور که رخ داده است)، زیرا بسیاری از احکام حدود، دیات، مبانی حقوقی و مانند آن، بی‌حکومت اسلامی اجراپذیر نیست و چنین حکومتی نیز جز با سرپرستی امام معصوم یا نایبان خاص یا عام حضرتش شکل نخواهد گرفت و از سوی دیگر از هیچ حکومت غیر دینی نیز انتظار نمی‌رود به اجرای احکام دینی چون قصاص و حدود اقدام کند

ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق قضای اسلامی

بحث قضا با ولایت تفاوت عمیقی دارد، چرا که قضا شأنی از شئون والی به شمار می‌رود که مباشرتاً (بی‌واسطه) یا تسبیحاً (با واسطه) عهده‌دار آن خواهد بود و چون مسئله قضا اولاً در تمام مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیر آن‌ها اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی حضور فقهی دارد و ثانیاً صرف حکم و داوری بدون اجرای حکم قاضی سودمند نیست و ثالثاً تنفیذ حکم به معنای وسیعش بدون وجود ولایت و قدرت اجرایی مقدور و میسر نیست، لازم قطعی پذیرش قضا در اسلام ضرورت وجود حکومتی اسلامی است

دعای امام صادق (علیه‌السلام) راهی بر اثبات ولایت فقیه.

اللهم! عرفنی حجّتك، فإنّک إن لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی

آیا این شناخت زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) را هم دربر می‌گیرد؟

تنها راه زدودن مشکل جامعه در مسئله امامت و ولایت برهان لمّ است: آن که منوب عنه را نشناخت، به شناخت نائب راه نمی‌یابد؛ امام معصوم نائب رسول اکرم است و ولایت فقیه عهده‌دار نیابت عام امام معصوم، پس آن که وحی و نبوت را نشناخت، امام‌شناس نمی‌شود و آن که امام‌شناس نشد، نیابت عام و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاقت خواهد بود

در عصر ائمه (علیهم‌السلام) آنجا که خودشان شخصاً به مردم دسترسی نداشتند، چه کسانی را به نیابت خویش می‌گماردند؟ آیا کسانی که از شاگردان ایشان بودند، امر و سخن امام را ادراک می‌کردند؛ یا افرادی که هیچ رابطه‌علمی و عملی با امام نداشتند؟ وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) آن هنگام که شخصاً در مصر حضور نداشت شاگردش را به مصر گسیل داش

شکست هر خیزشی قبل از قیام قائم (عج)؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی از ما اهل بیت برای دفع ظلمی یا گرفتن حقی قبل از قیام قائم ما، قیام نکرده و نمی کند، مگر به مصیبت و بلیّه دچار می شود و قیامش سبب ازدیاد کراهت و رنج ما و شیعیان ما می شود این را امام صادق در جریان قیام زید و بعد از شهادتش بین فرمودند

پندار واگذاری دفاع از دین به امام عصر (عج)

کسانی که در ترس، ثنوی هستند (هم از خدا می هراسند و هم از خلق خدا) بر این باورند که هر کس در عصر غیبت امام عصر (عج) باید سر خویش گرفته، کار خود کند و از پرداختن به دیگران بپرهیزد. اینان با استناد به آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ). [۱] امر به معروف، نهی از منکر، دفاع و جهاد در مسیر حفظ دین را به زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) سپرده می گویند که چون هر کس در گرو عمل خویش است و هر صاحب دینی بر اساس باور خود زندگی می کند و بر همان ملت محشور می شود، پرداختن به دیگران بیهوده بلکه نارواست.

هر هوشمندی آگاه است که چنین اندیشه‌ای جز مغالطه نیست، چرا که بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد، همه از دستوره‌های قطعی قرآن کریم است و بدون اجرای آن‌ها کسی به هدایت بار نمی یابد، تا گفته شود «ضلالت گمراهان گرچه به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد، آسیبی به هدایت یافته نخواهد زد»، زیرا بی شک، تارک امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد یا سایر احکام الهی به عدل و قسط قیام نکرده و به هدایت بار نیافته است و خود در شمار گمراهان خواهد بود

انقلاب اسلامی آینه انقلاب مهدوی

برخی افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می گردد و سرانجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیک روا می دارند و چنین تحول عظیمی را که با یاری گروهی به ظاهر اندک آغاز می شود بعید می شمارند.

انقلاب اسلامی ایران در این حوزه نمونه بسیار روشنی از امکان وقوعی چنین خیزش و حرکتی عظیم است

قرآن آموزگار دستور عصر غیبت به شهیدان

شهیدان کاملاً بر اساس آیات قرآن عمل کردند

شرط زمینه‌ساز بودن انقلاب اسلامی برای انقلاب مهدوی

این نظام مقدس وقتی زمینه ظهور بقیةالله(عج) را فراهم می‌آورد که فرهیختگان فرهنگی آن، جامه علم صحیح و کسوت عمل صالح را در پیروی از معارف الهی و احکام نورانی اسلام در برکنند

فصل دوم. حقیقت انتظار

انتظار فرج

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین عمل امت را انتظار فرج از جانب خدای سبحان می‌داند. اهل بیت(علیهم‌السلام) برجسته‌ترین مصداق این عنوان کلی را انتظار فرج وجود مبارک ولی عصر(عج) دانسته‌اند، چرا که برای انسان‌های مؤمن ظهور آن حضرت گشایش حقیقی است

انتظار در مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام)

، در حالی که انتظار حقیقی ظهور آن حضرت به معنی آماده‌سازی عِدّه و عُدّه در تمامی زمینه‌ها از جمله مسائل نظامی و جهاد در راه خداست

نتیجه آنکه معنای عمیق انتظار موجود موعود در مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام) از سویی اقتدا به سنت امامان هدایت(علیهم‌السلام) و از سوی دیگر، مسلح بودن یا مسلح شدن به سلاح علم و ایمان برای مجاهده در راه خداست

حقیقت انتظار در این عرصه (عرصه فرهنگی) آن است که منتظر معتقد و عارف به حضرت ولی الله اعظم (عج) بر اساس معرفتش امر آنان را احیا می کند و خویشتن را در محدوده اوامر ایشان منحصر می سازد، تا فیض الهی از باطنش ریشه بگیرد و در ظاهرش تجلی کند

شرایط تحقق حقیقت انتظار

هرچه دانش و معرفت والاتر و صحیح تر باشد، انتظار نیز عمق و حقیقت بالاتری خواهد داشت. و آن معرفت این است که بدانی امام الان حاضر و موجود است اگر چه از دیده ها پنهان است و اگر نمی بود زمین اهلش را در خودش فرو میبرد و لساخط حیات معقول را معرفت امامت و اعتقاد به ولایت و شناخت شخصیت حقیقی امام به انضمام اطاعت او تأمین می کند، دیگر اینکه حقیقت انتظار که از اعظم عبادات است با امید، هماهنگ و از آرزوی خام، منزّه است

ارزش انتظار و کرامت منتظر.

ارج انتظار به کرامت منتظر است از آنجا که امام برای تمام موجودات اعم از انسانها و اصلاح گر در همه زمینه ها است پس منطقه انتظار مترصدان حضرتش به وسعت قلمرو بشریت است

بهترین راه، برترین انتظار

برترین شکل انتظار آن است که با جان منتظر آمیخته گردد و سراسر هستی او را فراگیرد و وی را از سهو و نسیان به حضور و ذکر و از ظلمات وهم به نور عقل بازگرداند بهترین راه نیل به چنان مقام آن است که انسان مترصد امر غیب باشد، تا اگر نسیمی وزید و پرده عالم شهادت را کنار زد، بتواند نظری به پس پرده بیندازد.

شاهد یا مشهود امام زمان (عج)

بهتر آن است که انسان مشهود نظره رحیمیه معصوم باشد تا تنها شاهد چهره او؛ چرا که نگاه یکسویه‌ای که نظر شریف آنان را جلب و جذب نسازد، اثری نخواهد داشت.

عده ای تلاش دارند تا امام را ببینند اما عده ای دیگر تلاش میکنند تا قبل از دیدن امام نظر امام را به خود جلب کنند و مشهود امام گردند

چرا که امام معصوم (علیه‌السلام) همان‌طور که مظهر جمیع صفات و اسمای الهی است، مظهر اسمای بصیر و شهید نیز هست.

نگاه ذات اقدس خداوندی دو شیوه و دو مرتبه است: ۱. نگاه عمومی که آیاتی همچون (بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ)

۲. نگاهی خاص که از آن اولیای اوست و همه کس از فیض چنین نظاره‌ای بهره ندارد، زیرا خدای سبحان هرگز عده‌ای را به چنین نگاهی نظاره نمی‌کند: (وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ)

وجود مبارک امام عصر نیز بر اساس مظهریت خدای سبحان از هر دو شیوه نگاه بهره‌مندند.

عقل راهبرد انتظار حقیقی.

در زمینه‌سازی طلوع خورشید ظهور، روشن نگاهداشتن چراغ وحی و دفاع از حریم آن سهم عمده دارد و این مهم جز با پرداختن به تنویر جان‌ها به مصباح عقل به دست نمی‌آید، پس باید عده‌ای مسلح به سلاح عقل، از اندیشه‌های وحی دفاع کنند و متعديان متجاوزی منکوب سازند

فصل سوم. منتظر

برتری انتظار فرهیختگان

در میان تمامی منتظران، انتظار فرهیختگان منتظر از امتیازهایی ویژه برخوردار است. اینان منتظرند تا با ظهور آن حضرت خویش را در اختیار امام و اهداف الهی او بگذارند، تا تحول عظیم مهدوی به دست آنها اجرا شود.

چنین کسانی در علم و عمل به امام خویش اقتدا می‌کنند و هر لحظه اندیشه‌های علمی و انگیزه‌های عملی‌شان را در روندی تکاملی به سوی آمادگی تام برای عصر ظهور تعالی می‌بخشند، به گونه‌ای که روش و منش همگی به سمت قسط و عدل از یکسو و روح بی‌نیازی از سوی دیگر و تکامل علم و عقل از سوی سوم باشد.

مراحل کمالی منتظران

شخص خدا را و بعد از آن پیامبر را و بعد امام را و بعد برنامه‌های امام را می‌شناسد و وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می‌کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا سازد و خویش و جامعه‌اش را مهیای ظهور وجود مبارک امام زمانش کند آن‌گاه چنین فردی شایستگی می‌یابد. مجرای فیض عنایات ولی خود شود و قلبش به نور معرفت و فروغ ایمان روشن گردد و چون قلب هدایت شد، قالب نیز دنباله‌رو آن خواهد بود

رهیدن منتظران از ناامیدی

کسی که امام را شناخت در او زندگی حیات بخش به وجود می‌آید و همچنین نور امید به این که وعده خدا به اهل ایمان و عمل صالح استخلاف در زمین و نصرت است لذا ناامید نمیشود و در این راه باامید و استوار قدم برمیدارد

امتی که چنین امیدوار باشد و بداند که خداوند ناصر و ظهیر اوست، در عمل به وظیفه‌اش سستی نخواهد کرد و چنین امتی پیروز خواهد بود

فضائل منتظران

منتظران حقیقی ولی عصر(عج) که به حق، عارف ولایت اولیای الهی‌اند، از فیض «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» [۲] برخوردارند، زیرا یا به دیدار و ادراک ظهور آن حضرت مفتخر می‌گردند؛ یا به منزلت کسانی می‌رسند که همراه حضرتش جهاد کرده باشند

دوست‌داران امام غائب در برابر منتظران امام قائم

برای یار بودن هم باید در امور معنوی کارکرد و در زمینه علم و عمل واگر کسی فقط زاهد بود این چنین شخصی دوستدار امام غائب است نه امام قائم و در زمان ظهور از دستورات جهادی امام پیروی نخواهد کرد

فصل چهارم. انتظار، ابعاد و تکالیف

آثار انتظار

۱. امید به آینده

امید به آینده‌ای روشن که سهم بزرگی در حرکت‌ها، کوشش‌ها و تلاش‌های فردی و اجتماعی دارد، یکی از این آثار شمرده می‌شود.

۲. اصلاح‌گرایی در عرصه‌های فردی و اجتماعی

منتظران واقعی خویشتن را اصلاح خواهند کرد و در اصلاح جامعه خود نیز می‌کوشند، تا زمینه ایجاد و تشکیل آن دولت کریمه را فراهم آورند.

همین اساس، آن که منتظر راستین مصلح جهانی است، هم صالح است و هم مصلح.

۳. تلاش، پویایی و پیشرفت در تمام عرصه‌ها.

۴. تخلق به فضائل نفسانی.

بر اساس آموزه‌های اساسی قرآن در محضر خدای سبحان و خلیفه او حیا پیشه می‌کند و از درون و برون، خود را در مشهد حق و امام خویش دیده، و از زشتی‌ها و معاصی دوری می‌کند و چنین انتظاری موجب تنزیه روح او شده، قلبش را نورانی می‌سازد.

۵. آمادگی برای ظهور

می‌باید همواره واجد شرایط و لوازم ظهور مهدی موجود موعود(عج) باشد

۶. استحقاق نگاه تشریفی اهل بیت(علیهم‌السلام).

منتظر واقعی عامل حقیقی به دستورات اسلام است و چون چنین کند، مطلوب مولای خویش را به انجام رسانیده و مستحق عنایت خاص و نگاه تشریفی امام خویش و سایر عترت طاهره(علیهم‌السلام) خواهد شد

۷. شکوفاسازی اندیشه‌ها

سیر طبیعی علوم از سویی و کوشش بی‌وقفه علما و صاحبان عقل و دانش و فرهنگ از سویی دیگر، سبب گسترش مباحث و معارف علمی و زمینه رشد فکر و شکوفایی اندیشه را فراهم می‌آورد

۸. باریابی به مقام اعتماد

هر چند ولی معصوم به نقل قول از غیر معصوم نیاز ندارد، با چنین کاری، الگوسازی می‌کند و می‌آموزاند که انسان بر اثر مجاهده با نفس و ادراک حضور خدای سبحان و ولی الله عصر خویش می‌تواند تا بدان پایه اوج گیرد که مورد اعتماد امام(علیه‌السلام) باشد، به گونه‌ای که امام معصوم از او نقل قول کند

۹. ورود به جایگاه رفیع «منا اهل البیت»

چه بسا منتظران صالح و صادق حجت منتظر(عج) که خویش را در عرصه جهاد اوسط و اکبر پرورده و به بارگاه قبول اهل بیت(علیهم‌السلام) باریافته‌اند و مشمول نظره رحیمیه آنان گشتند و مس وجودشان بر اثر نگاه کیمیایی عترت طاهره گرانبها شده است، درخور

مرتبه وجودی‌شان به مقام محمود اهل بیت باریابند و مدال «منا اهل البيت» را بر گردن آویزند، همان‌گونه که بزرگانی نظیر فضّه خادمه، ابوذر، سلمان، و...

تکالیف و وظایف منتظران

۱. امام شناسی

شناخت امامت و امام، اولین وظیفه مؤمن اهل انتظار است، که بر اساس معرفت توحید و شناخت نبوت استوار می‌گردد، چون دانستیم پیامبر خلیفه خداوند است و بر اساس امر و وحی او سخن می‌گویند و کار می‌کنند، آن‌گاه می‌بایست امام را در پرتو معرفت پیامبر بشناسیم.

۲. پویایی و تلاش

ادراک صحیح و روشن معنای انتظار اقتضا می‌کند که انسان منتظر حرکتی دائمی و تلاشی پویا داشته باشد، تا بر اثر آن خود و جامعه خویش را مهیای ظهور امام منتظر(عج) سازد

۳. تخلق به کرائم اخلاقی

انتظار حقیقی هم با زبان و هم با عمل

۴. تعالی فرهنگ، مدیریت، شهامت و شجاعت

تعالی سطح فرهنگ، تعقل و فهم عمومی، نخستین زمینه لازم جهت ادراک پیام انسان کامل و ظهور ولی مطلق خداست و این مهم از گرانمایه‌ترین وظایف منتظران آن حضرت است، زیرا جامعه‌ای که از سطح فرهنگ والاتر و بالاتری برخوردار باشد، معارف الهی را که امام(علیه‌السلام) عرضه خواهد کرد بهتر ادراک و در برابر هجوم امواج جهل و کینه بهتر ایستادگی و دفاع می‌کند. نه خود گرفتار جهل و تجاهل می‌گردد و نه اجازه می‌دهد از جهل دیگران سوء استفاده شود.

وظیفه دیگر اهل انتظار، رشد و تعالی بخشیدن به تدبیر امور، مدیریت‌های اجتماعی و اکمال ملکات شهامت و شجاعت است، زیرا دین و اجرای احکام حیات‌بخش آن همواره به این چهار عنصر محتاج است

۵. اقتدا به سنت و سیره پیامبر و امامان (علیهم‌السلام)

راه امام عصر (عج) جز راه قرآن و عترت نیست و منتظر امام عصر (عج)، می‌بایست با قرآن و آموزه‌هایش از سویی و با سیره و معالم عترت از سویی دیگر آشنا باشد

ارتباط با امام زمان (عج)

ضرورت ارتباط با امام عصر (عج)

ارتباط با قرآن باعث زنده شدن دل یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و لرسول لما بحبکم و از آنجایی که امام عدل قرآن است پس امام هم زنده کننده دلهاست ارتباط با مقام شامخ ولایت و اتصال روح و قلب انسان با امام عصر (عج) خویش، نه تنها حیات معقول را تأمین می‌کند بلکه نقایص بشر را نیز متمیم می‌سازد

چگونگی ارتباط با امام زمان (عج)

این ارتباط باید از طریق روح انجام گیرد چرا که تشریف به محضر ایشان کار بسیار سختی است. انجام دادن مستحبات و اعمال صالح به نیابت از آن حضرت و اهدای ثواب آن به ارواح طیّب عترت طاهره (علیهم‌السلام) از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند ارتباط انسان با آن وجود مبارک را تأمین کند و بهترین حالت در چنین نیابتی، آن است که انسان در برابر عمل خویش از آن امام خواسته‌ای نداشته باشد

ادعای بابیت و سفارت از ولی عصر (عج)

دو واژه (بابیت) [۱] و (سفارت) درباره کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه با امام عصر (عج) بوده و ادعا می‌کنند که از امام (علیه‌السلام) دستورهایی به آن‌ها رسیده است [۲]؛ یعنی به امام معصوم (علیه‌السلام) دسترسی یافته و آموزه‌هایی را از آن حضرت گرفته‌اند که در

این صورت آن آموزه‌ها برای او و آنانی که این سخنان را از وی که واسطه میان امام (علیه‌السلام) و دیگران شده است می‌شنوند، حجت شرعی و دستوری الهی است، این معنی حقیقی چنین ادعایی است گرچه مدعیان ارتباط با حضرت ولی عصر (عج) به آن تصریح نکنند

بر اساس حکم عقل و برآیند دستوره‌های نقل، تکذیب مدعیان سفارت و تلقی حکم یا پیام از سوی آن امام وظیفه دوستان و منتظران واقعی آن حضرت است چه بسا که در این میان، مدعی تغییر یا تبدیل یا جعل احکام اسلامی گردند، که خود هرج و مرج می‌آفرینند.

وظایف منتظران در آینه دعای مهدوی (عج)

این دعا را خود امام زمان فرمودند:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وُبعد المعصية وصدق النية وعرّفان الحرمة وأكرمنا بالهدى والاستقامة وسدّد ألسنتنا بالصواب والحكمة واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وطهّر بطوننا من الحرام والشبهة واكف أيدينا عن الظلم والسرقة واغضض أبصارنا عن الفجور والخيانة واسدّد أسماعنا عن اللغو والغيبة وتفضّل على علمائنا بالزهد والنصيحة وعلى المتعلّمين بالجهد والرغبة وعلى المستمعين بالاتباع والموعظة وعلى مرضى المسلمين بالشفاء والراحة وعلى موتاهم بالرأفة والرحمة وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة وعلى الشباب بالإنابة والتوبة وعلى النساء بالحياء والعفة وعلى الأغنياء بالتواضع والسعة وعلى الفقراء بالصبر والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة وعلى الأسراء بالخلاص والراحة وعلى الأمراء بالعدل والشفقة

وعلى الرعية بالإنصاف وحسن السيرة وبارك للحجاج والزوار في الزاد والنفقة واقض ما أوجبت عليهم من الحج والعمرة بفضلك ورحمتك يا أرحم الراحمين

وظایف شخصی منتظران

امور شخصی

۱. هر منتظری باید اهل پیوند با خداوند بزرگ باشد و ضمن درخواست روزی در ابعاد ذیل، برای درونی کردن و استقرار این صفات در خویش تلاش کند:

أ. توفیق طاعت

ب. دوری از معصیت

ج. نیت خالصانه

د. شناخت محرّمات الهی

منتظری که محرّمات الهی را نشناسد و حریم آن را پاس ندارد، چه بسابه شکستن حریم آن‌ها گرفتار آید

۲. انسانی که در انتظار کریم‌ترین انسان‌های عصرش به سر می‌برد، بایسته است که از خداوند کریم اعطا و ازدیاد و حفظ کرامت خود را در اسباب کرامت طلب کند و خویش هم در تحقق آن خواسته از پای ننشیند.

أ. درخواست هدایت تکوینی خاص

بر انسان منتظر است که با تلاش علمی و جهد عملی، زمینه افاضه هدایت تکوین را در خویش هر لحظه پرورش دهد: واکرمنّا بالهدی

ب. درخواست استقامت در مسیر هدایت

۳. زبان، ترجمان عقل و اندیشه انسان است، از این‌رو توفیق نیک گفتاری زبان صیانت از آن برای اهل انتظار ضروری است.

أ. سخن صائب گفتن

ب. حکیمانه سخن گفتن.

۴. قلب انسان منتظر، ظرف مبارکی است که هر مظلومی شایسته آن نیست. در این دعای شریف هم مظلوف شایسته قلب مؤمن معرفی و هم وظیفه منتظران راستین در این موضوع بازگو شده است:

أ. کسب نور علم

ب. کسب نور معرفت: معرفت اخصّ از علم است و به علمی اطلاق می‌شود که با تمییز کامل معروف از غیر خود و ادراک خصوصیات آن همراه است. بر منتظران راستین است که به اکتساب علم بسنده نکنند و با عمق بخشیدن به گستره علوم به کسب معرفت نایل آیند، که هر معرفتی علم هست

حوزه امنیت اقتصادی

داشتن فعالیت اقتصادی سالم و مشروعی که زمینه درآمد و ارتزاق انسان باشد از وظایف اهل انتظار است

أ. دوری از اموال و درآمدهای ناسالم و نامشروع که عادتاً محصول گذشتن از خطوط احکام الهی و ظلم و اجحاف در حق دیگران است: و طهر بطوننا من الحرام.

ب. پرهیز از درآمدهایی که حلال یا حرام بودن آنها مبهم و نامشخص است: والشبهه
حوزه امنیت اجتماعی

تأمین امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی برآیند عمل به شش وظیفه ذیل است:

۱. رعایت حقوق دیگران که با دو عنوان کلی در این دعای شریف بیان گردیده است:

أ. ضایع کردن یا ادا نکردن حقوق صاحبان حق، معنای حقیقی ظلم است؛ خواه در حق خویش باشد یا دیگران؛ از حقوق الهی باشد یا حقوق مخلوقات؛ مادی باشد یا معنوی. دوری از ظلم در جمیع مراتبش از وظایف مؤمنان منتظر است: واکف أیدینا عن الظلم.

ب. اگر انسان با قصد و دانایی چیزی مادی یا غیر مادی را که دیگری نسبت به آن حقی دارد مخفیانه و بدون دلیل موجه شرعی از او بگیرد، چنین فردی را سارق می‌نامند

۲. چشم‌های پاک، لایق نظاره بر جلوه‌های گوناگون جمال حق‌اند

از این رو صیانت چشم با دو عامل اساسی سفارش شده است

أ. وقتی به مقتضای تقوا و اعتدال اخلاق انسانی عمل نشود و فسق و گناه آشکار گردد، فجور رخ می‌نماید. فجور در خصوص هر شیء به حسب همان چیز معنا می‌شود و فجور چشم آن است که بیننده مناظری باشد که رؤیت آن‌ها خلاف اقتضای تقواست. دوری از چنین عملی، اولین وظیفه کسانی است که دل به دیدار آخرین ذخیره الهی بسته‌اند: واغضض أبصارنا عن الفجور.

ب. خیانت آن است که بر خلاف عهده‌ی که تکویناً یا تشریحاً از کسی توقع می‌رود یا به آن موظف شده است، کاری کند یا نیتی در دل پیرورد.

۳. حرف حق و سخن الهی، اگرچه در مقام فاعلیت تام‌اند؛ ولی اگر گوش قابلی نباشد، در دل به ثمر نخواهند نشست. فرد و جامعه‌ای که در انتظار ولی الله زمانش به سر می‌برد، می‌باید همواره گوش را منزّه بدارد تا در قابلیت نیز تام باشد و این مهم نیز با عمل به دو دستور شدنی است:

أ. هر سخن یا عملی که بی‌ثمر بوده و از پشتوانه فکری برخوردار نباشد لغو است و انسان را به بیهودگی می‌کشاند و خدا را از خاطر می‌برد. بر منتظران راستین امام عصر بایسته آن است که با گوش نسپردن به لغو در صیانت آن بکوشند: واسدد أسمعنا عن اللغو.

ب. غیبت آن است که پشت سر مسلمانی سخنی گفته شود که اگر بشنود، ناراحت شود. این گناه بزرگ، در کدورت روح انسان و تضييع قابلیت هدایتی، نقش عمده دارد، پس رواست که مؤمنان منتظر از گوش سپردن به چنین سخنانی بپرهیزند: والغیبة.

وظایف گروه‌ها

۱. وظایف علما

علما به ویژه عالمان علوم الهی و پاسداران حریم دین، پیشگامان صلاح و سداد امت‌اند، از این‌رو نقش مؤثری در زمینه‌سازی ظهور آخرین حجّت الهی (عج) بر عهده دارند

دو وظیفه عمده دانشمندان عبارت است از:

أ. زهد

ب. نصیحت: واژه «نُصَح» به معنی خلوص تمام و نزاهت از هر شائبه و ناخالصی است. از این بخش نورانی چنین برمی آید که دانشمندان باید هم در اندیشه و قول و فعل خویش از هر شائبه آلوده کننده‌ای پیراسته باشند و هم با یکرنگی و خلوص خیرخواه امت باشند و جز به خیر و صلاح آنان نیندیشند، سخن نگویند و کار نکنند

۲. وظایف دانشجویان

أ. تلاش در راه علم‌اندوزی

ب. رغبت در کسب علم: رغبت، تمایل اکید و میل شدید است

۳. وظایف مستمعان

از مردمی که نه در سلک علما هستند و نه در زمره دانشجویان، با ظرافتی خاص به «مستمعین» یاد شده است

أ. اِتِّبَاع: اقتضای معنای متابعت، حرکت همراه با میل و اراده در پشت سر کسی یا چیزی است

ب. موعظه

در اینجا به معنای «اتعاظ» یعنی پندپذیری و قبول ارشاد است

۴. کهنسالان

أ. حفظ وقار: وقار به معنای متانت و سنگینی

ب. حفظ سَکینَه: سَکینَه که همانا استقرار و آرامش جسمی و روحی است.

بر پیران منتظر شایسته و بایسته است تا به هنگام غضب یا هر زمینه تحریکی دیگری که آنان را به اضطراب و بی‌ثباتی در گفتار و رفتار می‌کشاند، آرامش و وزانت خویش را حفظ کنند: والسکینه

۵. جوانان

ارتباط دائمی با خدای بزرگ و مراقبت همیشگی، بهترین راه صیانت از نعمت جوانی است.

أ. انابه: انابه روی گرداندن از غیر خدا و توجه تامّ به خدای سبحان است. جوانان منتظر باید با تهذیب و تزکیه نفس، ساحت اندیشه و انگیزه‌شان را از هرچه غیر خداست منزّه کنند

ب. توبه.

۶. زنان

زن‌ها بخشی مهم از جامعه اسلامی‌اند از آن رو که سهمی در خور از آرامش و امنیت. روانی جامعه و امدار نقش بی‌نظیر زنان است

أ. حیا: حیا به معنای مراقبت از نفس در برابر هر نوع آلودگی و زشتی و عیب است.
ب. عفت:

حفظ عفت، یعنی نگهداشتن نفس از تمایلات و شهوات نفسانی اختصاص این فضائل به بانوان نیست؛ بلکه اوصاف ارزشمند حیا و عفت بر هر فردی زببیده است و برای زنان زببیده‌تر.

۷. ثروتمندان

أ. تواضع

بدین معنا که از درون و بیرون نفس خویش را در مرتبه فرو دست‌تری که همانا فقر محض نسبت به ایزد متعالی است بشناسند و ثروت خود را از آن خدا دانسته و خویش را در ردیف سایر بندگان خدا ببینند: وعلی الأغنیاء بالتواضع

ب. وسعت‌بخشی: بر اغنیا و ثروتمندان منتظر است که به شکرانه تفضل الهی بر آنها نه تنها حقوق شرعی خویش چون خمس و زکات و... را ادا کنند، با شناسایی نیازمندان بکوشند در رفع تنگناهای زندگی دیگران تا می‌توانند مؤثر باشند

۸. وظایف اقشار آسیب‌پذیر

أ. صبر

ب. قناعت

۹. وظایف حاکمان و فرماندهان

أ. عدالت: عدالت به معنای حرکت میان افراط و تفریط است

ب. شفقت

برگزیدن رفتاری مشفقانه که دلسوزی و آسانگیری همراه صلابت و قاطعیت و قدرت است،

۱۰. وظایف نیروهای نظامی

أ. نصر

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ). [۱] بر این پایه، اولین وظیفه نیروهای نظامی تلاش در جهت تقویت و دفاع از کیان دین است تا از این راه از نصرت خدای سبحان برخوردار گردند: و علی الغزاة بالنصر.

ب. غلبه

از سویی، تلاش در جهت دستیابی به توانایی‌های تکنیکی و تاکتیکی و آخرین دستاوردهای دفاعی و از طرفی کوشش در جهت تقویت ایمان و صبر و استقامت، (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) [۲]؛ (ان یکن منکم عشرون صبرون یغلبوا مائتین وان یکن منکم مائۃ یغلبوا ألفا).

۱۱. وظیفه توده مردم (رعیۃ)

أ. انصاف

نخستین وظیفه توده مردم در برابر هم و نیز در برابر حکومت اسلامی، رعایت اعتدال و مساوات در ادای حق یا همان انصاف است

ب. حسن سلوک:

به قرینه (و علی الأمرء) و به کار بردن واژه (رعیۃ) استفاده می‌شود که حضرت در مقام بیان وظایف متقابل حکومت و امت اسلامی با یکدیگر بنا بر این... توجه به امکانات و توانایی‌های موجود و یاری دادن دولت اسلامی برای حصول پیشرفت‌ها و رفع نواقص و کاستی‌های جامعه اسلامی از مصادیق عمل به این وظیفه است: وحسن السیره

دیگر وظایف منتظران

از آنجا که کوشش در جهت تحقق منویات امام معصوم (علیه‌السلام) از وظایف پیروان آن حضرت است، ایجاد زمینه آن نیز از وظایف منتظران به شمار می‌آید

۱. ارتقای سطح بهداشت عمومی و خدمات پزشکی و بهداشتی (مانند تأمین اجتماعی) از وظایف آحاد مردم و حکومت اسلامی است، زیرا ابزار اعطای شفا و صحت بیماران از سوی خداوند متعالی است: و علی مرضی المسلمین بالشفاء والراحۃ

۲. یاد کرد از رفتگان و طلب رأفت و رحمت الهی

۳. فقدان اسیر و زندانی

بر این اساس می‌توان گفت: چاره‌جویی و برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت اجتماعی و کاستن از زمینه‌های جرم و جنایت که عامل اصلی اسارت انسان‌هاست و نیز چاره‌جویی و کمک برای رهایی آنان که در بند هستند با پرداختن دیه، بدهی‌ها و تلاش در جهت آزادی آنان که در چنگال دشمن اسیر آمده‌اند... از اموری است که جامعه منتظر باید به آن همّت گمارد: و علی الأسراء بالخلاص و الراحة.

۴. تأکید بر مسئله حج و عمره

دعای عهد، وظیفه نیایشی منتظران راستین

منتظران علاوه بر اقدانات عملی باید که از دعا و نیایش هم غافل نشومد

بخش سوم. از ظهور تا مدینه فاضله مهدوی (عج)

فصل یکم. ... تا ظهور آفتاب

ضرورت ظهور

ضرورت ظهور آخرین امام و منجی نهایی (عج) را می‌توان از ضرورت وجود و ظهور قرآن در جهان طبیعت نتیجه گرفت چرا که این دو بر اساس حدیث ثقلین یکی هستند

ضرورت ظهور قرآن در جامعه:

۱. انزال قرآن کریم اهداف فراوانی را تأمین می‌کند؛ از جمله هدایت انسان‌ها (هُدًى

لِلنَّاسِ) [۱]، برانگیختن آنان برای برپایی حکومت عدل: (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

خارج کردن بشر از تیرگی و تاریکی جهل به روشنایی و نور هدایت: (كَيْتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)

۲. تحقق این اهداف در گرو آن است که این کلام شریف در عالم طبیعت نزول کند و وجود کتبی یابد و در دسترس عموم بشر قرار گیرد تا آن دسته از اهداف عمومی قرآن که جامعه انسانی را به کلیت آن لحاظ می‌کند تأمین شود

امام معصوم (علیه السلام) هر عصر عدل و همتای قرآن است، بنابراین اگر خدای تعالی اهدافی را برای نزول قرآن برشمارد، همان اهداف درباره امام معصوم (علیه السلام) نیز صادق است پس از جعل و نصب امام به امامت امت اسلامی در صورتی که همواره در پس حجاب غیبت باشد و میان توده‌های مردم ظهور نکند و حضور مشهودانه نداشته باشد، هیچ گاه آن دسته از اهداف عمومی امامت عملی نخواهد شد بر این اساس، ظهور وجود مبارک ولی الله اعظم امام عصر، مهدی موجود موعود ضروری و حتمی است

آثار عام ظهور

۱. احیای صراط نعمت داده شدگان

(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)

پیمودن طریق نعمت داده شدگان لوازمی دارد که برای پیوستن به صف آنها می باید آن لوازم نیز تحصیل شود که «پشتیبان مجرمان نبودن» یکی از آنهاست آن گاه که وجود مبارک ولی عصر (عج) ظهور کنند، تمام این راهها احیا می شود و در پرتو این نعمت بزرگ، پویندگان این طریق از اینکه به هر شکلی پشتیبان و پشتوانه مجرمان باشند در امان خواهند بود، چرا که بر اثر این نعمت با تمام توان خود در جهت احیای حق و اماته باطل قیام می کنند

۲. ظهور، نقطه عطف تاریخ

انبیای الهی و امامان معصوم و برخی از شاگردان آنان نیز تأثیراتی عمیق و حیات بخش در تاریخ بشر داشته و جریان حرکت جوامع انسانی را از انحطاط و تیرگی به سوی نور و رستگاری معطوف کرده اند. این نقاط درخشان تاریخ، گرچه در سمت و سو بخشیدن به

جوامع انسانی به سوی قبله‌ای واحد همداستان بوده‌اند، دامنه تأثیرشان در گوشه‌ای از زمین و زاویه‌ای از زمان متفاوت بوده است. ظهور وجود مبارک امام عصر(عج) همان نقطه عطف جهانشمولی است که جریان جامعه بشر را در گستره‌ای به وسعت تمامی زمین و تمامیت زمان خود، به سوی هدایت و تعالی معطوف می‌دارد

از آنجا که دو جنبه علم و عمل یا اندیشه و انگیزه، تأمین‌کننده تمام فراز و فرودهای جوامع انسانی است، وجود مبارک امام عصر(عج) در هر دو جنبه تأثیری شگرف می‌نهد و نقطه عطفی نهایی می‌آفریند: در بُعد اندیشه و علم، آن حضرت با آثاره عقول بشر، حس و خیال و وهم را تحت فرمانروایی عقل و عقل را نیز به خدمت وحی درمی‌آورد و به نور کلام الهی هدایت می‌کند؛ بدینسان تمامی مجاری ادراکی جامعه را به حق معطوف می‌کند و به تعالی می‌رساند.

در بعد انگیزه یا عمل نیز گرایش‌ها و گریزها، جذب‌ها و دفع‌ها، شهوت‌ها و غضب‌ها را تحت اراده و اداره عقل عملی می‌برد و آن‌گاه عقل عملی را به رهبری وحی تکمیل و متمیم می‌سازد و بدینسان هر کجراهه‌ای را بر راه مستقیم نور و هدایت منعطف می‌کند و بدین‌گونه جهانی‌ترین نقطه عطف عالم بشر را شکل می‌دهد؛ نقطه عطفی که هوای نفس را بر هدایت و آرای بشر را بر محور وحی برمی‌گرداند و سعادت جامعه بشر را تأمین می‌کند

۳. ظهور، روز ثمر دادن جامعه بشر

جامعه بشر در مسیر تکامل و رشد خود هر روز به موفقیتی تازه دست می‌یابد؛ اما این پیشرفت‌ها یا در حوزه انسانیت انسان نیست مانند رشد صنعتی؛ یا تنها یک جنبه از انسان را متکامل می‌سازد، حال آنکه درخت جامعه بشر آن‌گاه به بار خواهد نشست که هم در بُعد اندیشه، رأی صائبی داشته باشد و هم در حوزه انگیزه، بر محور حق و عدالت عمل کند و چنین کمالی که حقیقت حیات انسانی را تأمین می‌کند، جز در پرتو خورشید وحی و نبوت و شعاع درخشان ولایت و امامت به دست نخواهد آمد

چنین میوه شیرینی، محصول ظهور ولی الله اعظم(عج) است که آفات اندیشه و انگیزه را از جامعه بشر دور ساخته

۴. ظهور، جلوه منت الهی

«منت» آن نعمتی است که افول نمی‌پذیرد و محکوم زوال نیست و هیچ کسوف و

خسوفی را بر نمی‌تابد و هیچ عاملی توان فسرده کردن سراج منیرش را ندارد

خدای سبحان نبوت نبی اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را چنین نعمتی می‌خواند و آن را منتی بر مسلمانان می‌شمارد: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ)

امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست از منت‌های الهی بر بندگان است

ظهور تام چنین نعمت عظیمی، هنگامی است که خورشید جمال مهدی موجود موعود از

پس ابر غیبت به در می‌آید و عالم را روشنی می‌بخشد: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

گاه قیام قائم

زمان ظهور معلوم نیست و این عدم تعیین وقت ظهور و تأکید بر استتار آن، هرگز به

معنی لزوم عدم اطلاع انسان کامل از زمان ظهور نیست

ه امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر نفرمود که ما از وقت ظهور آگاه نیستیم بلکه فرمود: «ما

وقتی را معین نمی‌کنیم»

سیمای عمومی عصر ظهور

در پیش قدم ظهور حضرت ختم الاولیاء (علیه السلام) جهان وضعیتی مشابه با عصر ظهور خاتم

الانبیاء خواهد داشت: جهانیان دارای ملت‌های متعدد و نحلتهای متنوع بوده و اصول

الهی فراموش، اصول انسانی متروک، موثیق و تعهدات بین المللی مهجور و قانون حاکم

بر مناسبات میان انسان‌ها، خوی فرعونی (قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى) [۱] خواهد بود.

از سوی دیگر، بر اثر قرائت‌های متعدد از دین، کتاب‌های مقدس و معارف الهی و جامعه انسانی با مشکلی پیچیده‌تر از عصر نبوی روبه‌رو خواهد بود

جلوه‌گاه ظهور

بر اساس روایات عترت طاهره (علیهم‌السلام) شمس جمال مهدوی، از شهر مکه در کنار کعبه، و در حالی طلوع خواهد کرد که میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل مردم را به بیعت با او که همانا بیعت با خداست فرامی‌خواند و وی نیز با فریاد «أنا بقیة الله» صدای مبارکش را به گوش جهانیان می‌رساند

مکه نه تنها محل ظهور بلکه آغازین قیامگاه اوست، زیرا آن حضرت پس از ظهور، حاکمی را بر مکه می‌گمارد و خود به انجام دادن رسالت جهانی‌اش اقدام خواهد کرد

سرّ ظهور آن حضرت از کنار کعبه این باشد که کعبه یعنی محور قیام و قوام جوامع انسانی و ظهور و انقلاب آن حضرت نیز قیامی الهی به گستردگی تمام جهان بشریت است که قوام انسانیت جوامع انسانی وابسته به اوست.

خداوند کار او را یک شبه اصلاح می‌کند

اصحابش که ۳۱۳ نفرند از دورترین نقاط عالم به دور او گرد می‌آیند

برخی رخداد‌های هنگام ظهور

۱. نزول مسیح (علیه‌السلام)

نزول عیسی (علیه‌السلام) و اقتدای آن حضرت در نماز به امام عصر (عج) یکی از مهم‌ترین وقایع در آن هنگام سالار آنان امام زمان (عج) می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار تا به تو اقتدا کنیم. آن حضرت می‌گوید: خداوند والا از باب گرامیداشت این امت برخی از شما (یعنی ولی عصر (عج)) را بر دیگران بزرگ و سالار قرار داده است

۲. حضور اصحاب کهف

زنده شدن اصحاب کهف و حضور آنان در خدمت ولی عصر(عج) نیز از دیگر حوادثی است که برخی احادیث بدان اشاره کرده‌اند

۳. نابود شدن لشکر سفیانی

مسخ لشکر ملعون سفیانی در جنگ با امام زمان(عج).

۴. مبعوث شدن محبان خاص

برانگیخته شدن خاصان از شیعیان و محبان خاندان عصمت از این وقایع‌اند

فصل دوم. دولت کریمه مهدوی

روزهای خوش قَرَج

از ظهور تا پیروزی

این طور نیست که امام از طرق غیر عادی بخواهد دنیا را دگرگون کند خیر بلکه باید یاران کمر به جهاد ببندند

ظهور، بهار دل‌انگیز قلوب

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)

افزون بر آن، روایاتی نیز هست که حیات مجدد زمین پس از مرگ را بر ظهور مقدس ولی عصر(عج) تطبیق می‌کند و آیه را بیانگر عدالتی می‌داند که به دست آخرین حجت الهی(عج) حاکم می‌شود و زمین ستمزده را از عدل و داد آکنده می‌کند و آن را زندگی دوباره می‌بخشد

چون روشن شد که زمین غیر از حیات و مرگ طبیعی، زندگی و مرگی معنوی دارد (بر اساس آیاتی که می‌گوید زمین و آنچه در آن است پیوسته خدا را تسبیح میکند و با رغبت به سمت خدا می‌آید معلوم می‌شود که زمین ادراک و شعور دراد که میتوند بفهمد که را تسبیح کند و چه صفاتی را از خدا سلب بداند) و به استناد آیاتی چون (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) [۲] که از زنده کردن زمین بعد از مرگش سخن می‌گوید، می‌توان

یکی از مراتب مرگ معنوی زمین را دوران ستم‌زدگی و جهل و کفر و نفاق بشر در سطح بین‌المللی دانست و هنگامه پر برکت ظهور و قیام نورانی آخرین ذخیره الهی را احیای معنوی و بهار حقیقی زمین نامید، که با رسیدنش طومار ستم و صحیفه ظلمت درهم می‌پیچد و نفس مسیحایی‌اش جهان خفته در بستر کفر و شرک را بیدار و زمین لبریز از بیداد را از عدل و داد سرشار می‌سازد
این همان بهار دل‌انگیزی است.

رسالت مهدوی

عناصر محوری رسالت آخرین ذخیره الهی، همان عناصری است که در رسالت تمام انبیا بوده است که شامل دو عنوان اساسی: افروختن و پاسداشت سراج وحی؛ حراست از سلامت مصباح عقل و دیده بصیرت بشر است
عقل و وحی، چنان در هم تنیده‌اند که نه وحی بی‌عقل می‌تواند جامعه را به مقصد برساند و نه عقل بدون وحی. نه عقل کار وحی را می‌کند و نه وحی کار عقل را

هندسه مدینه مهدوی

افروختن چراغ وحی و اصلاح بصیرت و احیای عقل بشر، نخستین سرفصل‌های حکومت حق مهدوی است. او که خود وارث مقام ولایت و امامت و همتا و ترجمان کتاب الهی است، چراغ درخشان وحی را پرفروغ می‌سازد و پرده غرور را از بصیرت و حجاب وهم را از چهره عقل بشر می‌زداید، تا انسان به چشم بصیرت و تعقل و در پرتو نور وحی سعادت خویش را باز شناخته و حرکت خویش را اصلاح کند و در طریق مستقیم قدم گذارد و نهایت خوشبختی خویش را دریابد
دولت کریمه مهدوی بر اساس «البیعة لله» تأسیس می‌گردد؛ حکومتی که زیربنای آن را توحید و روبنای آن را قسط و عدل تأمین می‌کند
مقابله و مبارزه با اندیشه فرعون‌ی و آنان که فراعنه عصر ظهورند می‌تواند نقطه آغازین برنامه رسمی قیام آن حضرت باشد،

احادیث گرانبهایی که هندسه مدینه مهدوی (عج) را ترسیم و ویژگی‌های شهروندان آن را تصویر می‌کنند، هم از عدل جامعه خبر می‌دهند و هم از غنای قلوب مردمش و به دیگر سخن، اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که از سرچشمه وحی جاری گشته است، هم نوید عدل می‌دهد و هم مژده تقویت روح استغنا، امام مهدی

ویژگی‌های آرمانشهر مهدوی

در این حکومت دین خدا بر تمامی شزک و بت پرستی و ... پیروز میشود و دیگر در برخورد با دشمنان دیگر جای هیچ تقیه نیست

جلوه‌های عدل در مدینه مهدوی

احیا و گسترش داد از سویی و تقویت روح بی‌نیازی در قلوب انسان‌ها از سویی دیگر، دو رکن اساسی و شاخص مهم آرمانشهر مهدوی (عج) است
در فضای عدالت‌گستر و استغناپرور مدینه مهدوی (عج) اثری از بی‌عدالتی نخواهد ماند؛ خواه در عرصه‌های اقتصادی یا سیاسی. بذل و بخشش‌های بی‌حساب که آفت عدالت و آفت انصاف است، از میان می‌رود و حق هر صاحب حقی به او عطا می‌گردد، بی‌هیچ کم و کاست یا ضایع شدن

کمال عقل نظری و عملی در حکومت مهدوی (عج)

کمال سعادت بشر در پرتو هدایت عقل نظری و راهبردهای عقل عملی تأمین می‌شود و تا این دو عامل مهم سعادت انسان به کمال لایق خویش نرسند، درخت مبارک انسانی به ثمر نخواهد نشست

ثمره درخت طوبای انسانی در بُعد عقل نظری و عملی جز علم و عدالت نیست و حضرت این دو را به کمال خود میرساند

اجراء و قضا در مدینه مهدوی (عج)

قوانین و احکام معطل اسلام را احیا می کند و احکامی را که زمینه اجرای آن ها فراهم نبوده است، مانند تعلق ارث بر اساس ایمان، به جایگاه اجرا خواهد گذارد

آن حضرت مأموریتی ویژه در اقامه عدل و احقاق حق مظلومان بر دوش دارد و بر همین اساس، متفاوت از اجداد و پدران گرامی اش که در منازعات قضایی بر اساس استناد به شهادت و قسم، به ظاهر حکم می کردند؛ او به واقع حکم می کند

پیشرفت صنعت و تکنولوژی در پرتو دولت مهدوی (عج)

عصر نورانی حکومت حضرتش دوران شکوفایی بشر در صنعت، تکنولوژی و توسعه همه جانبه است: عمران، آبادی و توسعه شهری به گونه ای فزاینده رو به کمال می رود و مساجد به عنوان نماد این توسعه وسعت فراوان می یابند. در برخی روایات عصر ظهور، نمونه ای از این توسعه و رشد در صنایع عمران و معماری چنین بیان گردیده است: در بیرون از شهر کوفه مسجدی با هزار در ساخته می شود

در پیشرفت های صنعتی و تکنولوژیکی نیز تحوّل شگرف رخ خواهد داد، به گونه ای که بین آن حضرت و یارانش پیکی نخواهد بود: او سخن می گوید و آنان در هر کجا که باشند وی را می بینند و صدایش را می شنون

جلوه بی نظیر دین داری در حکومت مهدوی (عج)

گرچه در دنیای کنونی جلوه هایی از دین داری به چشم می خورد و بیشتر جمعیت جهان از متدینان به یکی از ادیان ابراهیمی اند، در روزگار حکومت آن حضرت، گرایش عمومی بشر به حق و عدل که جوهره اسلام ناب محمدی است، بزرگ ترین جلوه های دین داری را می آفریند، به گونه ای که تمام انسان ها تحت پرچم اسلام ناب که در دست آخرین حجت الهی است گرد می آیند

... تا قیامت

به‌رغم ویژگی‌های منحصر به فرد و زیبایی‌های وصف‌ناپذیر حکومت حق مهدی موجود موعود(عج) و همه‌گیر شدن دین حق و گسترش عدل، جامعه بشری در آن زمان نیز شاهد اختلاف خواهد بود، زیرا کفر و نفاق در آن دوران نیز دل‌های برخی از انسان‌ها را رها نمی‌کند و از سویی آنان که اسلام را نپذیرفته و با پرداخت جزیه و مالیات، زیر لوای حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و افزون بر جمود و جحود بر عقیده باطلشان کینه و دشمنی حجت خدا را در دل می‌پرورانند، دست از اختلاف‌افکنی نخواهند کشید و سرانجام نیز وجود مبارک آن حضرت به دست مخالفان تبه‌کار به شهادت خواهد رسید رابطه برپایی قیامت با شهادت امام عصر(عج) را از روایت شریف حضرت صادق(علیه‌السلام) از پدرانش به روشنی می‌توان دریافت: الإسلام و السلطان العادل أخوان لا یصلح واحد منهما إلاّ بصاحبه: الإسلام أسُّ والسلطان العادل حارس، و ما لا أسر له فمَنهَم؛ وما لا حارس له فضائع. فلذلك إذا رحل قائمنا لم یبق أثر من الإسلام وإذا لم یبق أثر من الإسلام، لم یبق أثر من الدنيا

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

*با تشکر از آقای «رامین اثری» که کتاب را خلاصه کردند و در اختیار ما قرار دادند.

ISUPOL91.IR